

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

شیوه‌های تبلیغ در قرآن

دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و تبلیغی

هدایت‌نیا، فرج الله،

شیوه‌های تبلیغ در قرآن / تألیف فرج الله هدایت‌نیا؛ برنامه‌ریزی و نظارت گروه مطالعات فرهنگی و منطقه‌ای دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و تبلیغی. _ قم: ذوی‌القربی، ۱۳۸۹.
ص ۱۲۰.

ISBN ۹۷۸ - ۹۶۴- ۵۱۸- ۴۰۹- ۲: ریال ۱۲/۰۰۰

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. [۱۱۷] - ۱۲۰ ؛ همچنین به صورت زیرنویس

۱. اسلام - تبلیغات - جنبه‌های قرآنی . ۲. تبلیغات - جنبه‌های قرآنی .
الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. معاونت فرهنگی و تبلیغی. دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و تبلیغی. گروه مطالعات فرهنگی و منطقه‌ای.
ب. عنوان

۲۹۷/۱۵۹

۴۴ ت/ ۱۰۴ BP

شیوه‌های تبلیغ در قرآن

تهیه و تدوین: معاونت فرهنگی و تبلیغی / دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی
گروه مطالعات فرهنگی و منطقه‌ای / اداره چاپ و نشر

تألیف: فرج الله هدایت‌نیا

ناشر: ذوی‌القربی

لیتوگرافی، چاپ و صمافی: الهادی

نوبت و تاریخ چاپ: اول - ۱۳۸۹

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۲۰۰ تومان

تلفن: ۷۱۱۶۰ - ۰۲۵۱ نمابر: ۷۷۴۳۱۷۶ - ۰۲۵۱

درگاه وب‌سایت‌های معاونت فرهنگی و تبلیغی: www.balagh.ir

پست الکترونیک: info@balagh.ir

تمامی حقوق (C) محفوظ است.

Printed in the Islamic Republic of Iran

فهرست

مقدمه ۹

فصل اول: کلیات

۱. مفهوم تبلیغ ۱۳
۲. اهداف تبلیغ ۱۵
- الف) هدف علمی و آموزشی ۱۶
- ب) هدف اخلاقی و تربیتی ۱۶

فصل دوم: بایسته‌های تبلیغ در قرآن

- بند اول: بایسته‌های شخصیتی مبلغ ۲۱
۱. سعه صدر ۲۱
- الف) شرح صدر رسول خدا ﷺ ۲۲
- ب) سعه صدر حضرت موسی علیهِ السلام ۲۴
- ج) سعه صدر حضرت نوح علیهِ السلام ۲۵
۲. انگیزه و سوز درونی ۲۶
۳. خشیت الهی ۲۸
۴. اخلاق نیکو ۳۰
- الف) رأفت و رحمت ۳۰
- ب) نرم‌خویی ۳۱
- ج) گذشت ۳۲
- د) دلسوزی ۳۴
- ه) فروتنی ۳۴
۵. بی‌تکلفی ۳۴
۶. نصیحت‌گری ۳۶
- بند دوم: بایسته‌های سخنان مبلغ در قرآن ۳۷
۱. روانی (فصاحت) ۳۷
۲. سادگی و فهم‌پذیری (مبین) ۴۰
۳. رسایی (بلاغت) ۴۱

۴. نرمی (کُنْ)..... ۴۲
۵. سنجیده بودن (قِیم)..... ۴۳
۶. تکرار کردن..... ۴۴
۷. تنوع..... ۴۵

فصل سوم: اولویت‌های تبلیغی در قرآن

- بند اول: ترجیح عقاید بر احکام..... ۴۹
- بند دوم: ذکر نعمت‌های الهی..... ۵۰
۱. منعم..... ۵۱
۲. نعمت داده‌شدگان..... ۵۲
۳. نعمت‌ها..... ۵۳
- الف) نبوت و امامت..... ۵۴
- ب) خانواده..... ۵۵
- ج) برادری و وحدت..... ۵۵
- د) دفع دشمن..... ۵۶
- بند سوم: تقدم خویشان بر دیگران..... ۵۷

فصل چهارم: روش شناسی تبلیغ در قرآن

- بند اول: روش‌های عمومی..... ۶۵
۱. موعظه حسنه..... ۶۵
۲. تبشیر و انذار..... ۶۹
۳. تشبیه و تمثیل..... ۷۳
- الف) عالمان بی عمل..... ۷۵
- ب) منافقان..... ۷۶
- ج) پذیرش ولایت غیر خدا..... ۷۶
- د) انفاق..... ۷۷
- هـ) اعمال کافران..... ۷۷
۴. پرسش و پاسخ..... ۷۸
۵. قصد..... ۸۰
۶. مقایسه..... ۸۴

الف) اصحاب یمین و اصحاب شمال.....	۸۵
ب) ابرار و فجار.....	۸۶
ج) عقاید مثبت و منفی.....	۸۷
د) خیر البریه و شر البریه.....	۸۹
۷. معرفی الگو.....	۹۰
۸. تذکر.....	۹۳
بند دوم: روش‌های خاص.....	۹۵
۱. برهان (احتجاج).....	۹۵
۲. مجادله و مناظره.....	۹۷
الف) جدال احسن.....	۹۸
ب) جدال غیر احسن.....	۹۹

فصل پنجم: آسیب شناسی تبلیغ در قرآن

۱. ناتوانی علمی.....	۱۰۳
۲. بیگانگی با مردم.....	۱۰۴
۳. شتاب‌زدگی.....	۱۰۵
الف) تدریج و مدارا در بیان احکام عملی.....	۱۰۷
ب) تدریج در دعوت از نظر انتخاب دعوت شوندگان.....	۱۰۹
ج) تدریج در کیفیت دعوت و مراحل آن.....	۱۰۹
۴. راندن فقیران و ضعیفان از نزد خود.....	۱۰۹
۵. مزد طلبی.....	۱۱۴
کتابنامه.....	۱۱۷

مقدمه

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ
بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل: ۱۲۵)

تبلیغ یک هنر بزرگ است و مبلغ یک هنرمند بزرگ. هنر
تبلیغ، به کار گرفتن شیوه‌های مؤثر در انتقال پیام‌های تبلیغی
است.

تبلیغ بزرگ‌ترین ابزاری است که در جهت تأمین مقاصد
مکاتب و احزاب در بین همه قشرها در مجامع مختلف
بین‌المللی مورد استفاده واقع شده است. پیام‌آوران الهی نیز از
این ابزار برای گسترش و نشر افکار آسمانی و آگاه ساختن
مردم نسبت به بایدها و نبایدها استفاده می‌کردند.

در دوران کنونی؛ با پیشرفت‌های سریع علوم در عرصه‌های
مختلف فرهنگی و تکنولوژی که به عصر انفجار اطلاعات لقب
یافته، از یک سو و با درخشش اسلام ناب محمدی (ص) و
اوج‌گیری تفکر فرهنگی انقلاب اسلامی در سراسر جهان، و
ایجاد عرصه‌های جدید برای تعمیم و بسط ندای تعالیم
آسمانی، از سوی دیگر لزوم شناخت عمیق‌تر تبلیغ و توجه به
اصول و راهکارها و شیوه‌های آن را مضاعف می‌سازد.

تبلیغ دین، عهده‌دار توسعه دین در لایه‌های مختلف جامعه
است. مهندسی و سازماندهی و بسط آن علاوه بر آموزش عمیق
و دقیق، نیازمند ارتقای مهارت‌ها و توانمندی‌های تبلیغی مبلغان
را می‌طلبد که باید با شیوه‌های روشمند و علمی سامان یابد، تا
با بکار گرفتن مهارت‌های نوین تبلیغ بتوانند در نشر و گسترش

فرهنگ غنی و اصیل اسلامی و تحقق اهداف بلند تمدن اسلامی ولایی برگرفته از مکتب اهل بیت(ع) در کشور بر نفوذ و جذابیت آن در اذهان مردم و عرصه جهانی هر چه بیشتر موفق شوند.

حال با عنایت به اهمیت امر تبلیغ در پیشبرد اهداف دینی و تجهیز مبلغان دینی با شیوه‌های نوین تبلیغی و ارتقاء سطح آگاهی مهارت‌های تبلیغی آنان، و به منظور پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مخاطبان از طریق بهره‌گیری از روش‌ها و فناوری‌های روزآمد و مؤثر با تأکید بر بهینه‌سازی روش‌های سنتی و مناسب ساختن دانش مهارت‌های تبلیغی مبلغان و ایجاد انگیزه برای کسب مهارت‌های مورد نیاز تبلیغ در زمینه‌های مختلف طرح تدوین کتابچه‌هایی با عنوان «مهارت‌های تبلیغی» تهیه و در اختیار مبلغان قرار دهد.

گروه مطالعات فرهنگی و منطقه‌ای با تنظیم طرح جامعی برای تدوین و تألیف کتابچه‌های مهارت‌های تبلیغی در موضوع‌های گوناگون، با لطف و عنایت خداوند و پی‌گیری‌های پیوسته توانست با موفقیت این طرح را به سامان رساند که «شیوه‌های تبلیغ در قرآن» نوشته پژوهش‌گر ارجمند، «حجت‌الاسلام و المسلمین فرج‌الله هدایت‌نیا» نمونه‌ای از آن است. با سپاس فراوان از ایشان و آرزوی توفیق روز افزون، امید است این پژوهش مورد استفاده مبلغان محترم قرار گیرد.

احمد زاده‌وش

معاون فرهنگی و تبلیغی

فصل اول:

کلیات

۱. مفهوم تبلیغ

واژه «تبلیغ» و مشتقات آن، مانند: بَلَّغْتَ، أَبْلَغُكُمْ، يُبَلِّغُونَ، بَلِّغْ، أَبْلَغْتُكُمْ، بَلِغْ، بَلَغْ، در قرآن و روایات بسیار به کار رفته است. شایسته است پیش از پرداختن به بحث اصلی، نخست، مفهوم تبلیغ و تفاوت آن با واژه‌های مشابه را بررسی کنیم.

افعالی که از ریشه «بلغ» مشتق می‌شوند، همگی در گروه افعال متعددی قرار می‌گیرند. البته در بعضی موارد، یک مفعول و در مواردی دیگر، دو مفعول می‌گیرند.^۱ در کاربرد یک مفعولی، بلوغ را به پایان رسیدن یا دست‌یابی به مقصد نهایی معنا کرده‌اند،^۲ مانند آن‌که گفته شود: «بلغنی خبرکم»؛ خبر شما به من رسیده است. فعل «بلغوا» در آیه ششم سوره مبارکه نسا از همین باب است که می‌فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ؛ تا وقتی به [سن] زناشویی برسند».^۳

۱. «و (بلغ) فعل يتعدى إلى مفعول واحد... فإذا نقلته تعدى إلى مفعولين. و النقل

يكون تارة بالهمزة و أخرى بتضعيف العين»؛ شیخ طوسی، التبیان، ج ۴، ص ۴۳۷.

۲. «اصل الباب البلوغ و هو الانتها»؛ التبیان، ج ۲، ص ۱۵۷؛ نک: راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، ص ۶۰.

۳. نسا: ۶.

فعل «یبلغ» در آیه ۱۵۲ سوره مبارکه انعام نیز چنین است که خداوند فرموده است:

«حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ؛ تا به حد رشد خود برسد».^۱

فعل «بلغ» در قالب باب افعال و تفعیل، دو مفعولی است. گاهی گفته می‌شود: أَبْلَغَ، يُبْلِغُ، ابلاغ و گاهی گفته می‌شود: بَلَّغَ؛ يُبَلِّغُ، تبلیغ، معنای ابلاغ و تبلیغ «رسانیدن» خواهد بود، مانند «ابلاغتکم» در آیه ۷۹ سوره مبارکه اعراف که فرمود:

«يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي؛ ای قوم من، به راستی پیام پروردگارم را به شما رساندم».

و فعل «بَلَّغَ» در آیه ۶۷ سوره مبارکه مائده که فرمود:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ؛ ای پیامبر، آنچه را

از جانب پروردگارت به سویی تو نازل شده است، ابلاغ کن».

«ابلاغ (یا تبلیغ) با کلمه ایصال از حیث معنا به هم نزدیک هستند و این کلمات در فارسی، رسانیدن معنی می‌شوند، ولی بین ابلاغ و ایصال تفاوت وجود دارد و به دلیل همین تفاوت، این دو را نمی‌توان به جای یکدیگر به کار برد. ایصال معمولاً در مورد رساندن یک شیء مادی به دست کسی یا در حوزه کسی است؛ مانند آن که شخصی، پاکتی را به دست کسی برساند. ابلاغ در مورد انتقال اشیا مادی به کار نمی‌رود و کاربرد آن ویژه مواردی است که خواسته باشیم یک پیام یا یک فکر را به دیگری انتقال دهیم. انتقال‌گیرنده نیز نه با دست خود، بلکه با فکر، روح، ضمیر و قلب خود، پیام را دریافت می‌نماید. بدین ترتیب، گفته می‌شود

ابلاغ پیام یا ابلاغ سلام و گفته نمی‌شود ایصال پیام یا سلام. همان‌طور که تعبیر ایصال نامه و ابلاغ نامه نادرست است. بعضی بزرگان، بین تبلیغ و امر به معروف یا نهی از منکر نیز فرق نهاده‌اند.^۱

۲. اهداف تبلیغ

بدون شک، ارسال رسل و انزال کتب در راستای طرح کلی صورت گرفته و اهدافی داشته است. قرآن کریم در مورد هدف تبلیغ پیامبران، تعبیرهای متعددی را بیان کرده است. در نگاه نخست، چنین به نظر می‌رسد که پیامبران در دعوت و تبلیغ خود، اهداف متعددی را دنبال می‌کرده‌اند، ولی حقیقت مطلب این است که هدف اصلی تبلیغ آنان یک چیز بوده است؛ دعوت به خدا یا ایجاد ارتباط میان «آفریدگار» و «آفریدگان». به همین دلیل، قرآن کریم پیامبران را «داعی»؛ یعنی دعوت‌کننده نامیده است. در بعضی آیات قرآن چنین آمده است:

«ای پیامبر، ما تو را فرستادیم تا گواه، بشارت‌گر و هشداردهنده بوده و دعوت‌کننده به سوی خدا و چراغ تابناک هدایت باشی».^۲

اهداف فرعی دعوت پیامبران را که راه دست‌یابی به همان هدف اصلی است، در دو چیز می‌توان خلاصه کرد: هدف آموزشی و هدف اخلاقی* که امروزه به آن تعلیم و تربیت یا

۱. نک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، صص ۳۲۲ و ۳۲۳.

۲. «و دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا» احزاب: ۴۵.

*. ممکن است از اهداف آموزشی، اخلاقی و تربیتی به برنامه نیز یاد شود.

آموزش و پرورش گفته می‌شود. اکنون به اختصار به این دو هدف پیامبران در قرآن اشاره می‌شود.

الف) هدف علمی و آموزشی

خدای سبحان در کتابش، پیامبران را آموزگاران انسان‌ها خوانده و تعلیم کتاب و حکمت را از وظایف آنان دانسته است:

«وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۱

رسول گرامی اسلام در طول دوران رسالت خویش تلاش کرده مردم را آگاه سازد و با جهالت آنان مبارزه کند. آن بزرگوار در طول دوران پس از بعثت، همواره برای آموزش احکام اسلام به مردم کوشید. بخش وسیعی از آیات قرآن و روایات معصومین(ع)، تعلیم احکام دینی است.

ب. هدف اخلاقی و تربیتی

هدف پیامبران در مأموریت تبلیغی، ساختن انسان‌هایی وارسته و آراسته به ملکات اخلاقی بوده است. رسول گرامی اسلام، هدف از بعثت خود را تکمیل مکارم اخلاقی عنوان فرمود.^۲ به همین دلیل، بخش زیادی از آیات قرآن کریم، اخلاقی است. قرآن با تعبیرهای گوناگون به این هدف مقدس اشاره کرده که از آن جمله تعبیرات زیر است:

۱. جمعه: ۱۱.

۲. «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۸.

احیای نفوس،^۱ ایجاد خشیت الهی،^۲ تزکیه نفس،^۳ تذکر (غفلت زدایی)^۴ و اقامه قسط و عدل.^۵

از آن چه گذشت، به خوبی معلوم می شود که مبلغان تنها مأمور ابلاغ پیام الهی نبوده، بلکه افزون بر آن، برای تربیت مردم نیز کوشیده اند. به عبارت دیگر، آنان مأمور به تکلیف و نتیجه بوده اند.

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...»؛ انفال: ۲۴.

۲. «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»؛ طه: ۴۴.

۳. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؛ جمعه: ۲.

۴. اعلی: ۹.

۵. حدید: ۲۵.

فصل دوم:

بایسته‌های تبلیغ در قرآن

مقصود ما از بایسته‌های تبلیغ، اموری است که در تبلیغ باید مورد توجه مبلغان قرار گیرد. بعضی از این امور به شخص مبلغ مربوط است. بعضی نیز به سخنان مبلغ مربوط می‌شود. بی‌اعتنایی به این الزامات، موجب ناکامی مبلغ خواهد شد. این موارد را با عنوان بایسته‌های تبلیغ بررسی می‌کنیم.

بند اول: بایسته‌های شخصیتی مبلغ

یکی از عناصر مهم تبلیغ، شخص مبلغ است. ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی و میزان توانایی و آمادگی مبلغ در میزان موفقیت وی نقش اساسی دارد. در این قسمت، به مهم‌ترین این امور اشاره می‌شود. اموری که اگر مورد توجه قرار نگیرد، تلاش مبلغ و مربی عقیم می‌ماند یا تأثیر آن کم‌رنگ می‌شود.

۱. سعه صدر

«سعه صدر» از پیش نیازهای تبلیغ است که در قرآن به طور مکرر بیان شده است. در قرآن کریم از سعه صدر به «شرح صدر» تعبیر شده است. مفسران، شرح صدر را به ظرفیت روحی بسیار وسیع و تحمل فوق‌العاده زیاد معنی کرده‌اند. بی‌گمان، مبلغ در انجام مأموریت مقدس خود با مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد که

تنها با سعه صدر می‌تواند آن‌ها را تحمل کند. در غیر این صورت، توفیقی به دست نمی‌آورد و عقب‌نشینی خواهد کرد. در آیاتی از قرآن به ضرورت سعه صدر برای سفیران و مبلغان دینی اشاره شده است که برخی از آن‌ها به اختصار بررسی خواهد شد.

(الف) شرح صدر رسول خدا (ص)

از آیات قرآن کریم، به ویژه آیات سوره مبارکه «انشرح»، سنگینی مسئولیت تبلیغ دین و ضرورت سعه صدر برای مبلغ فهمیده می‌شود. پیش‌تر گفتیم که تبلیغ با هدف تربیت مخاطب و دعوت او به سوی خداوند صورت می‌گیرد و همین ویژگی بر سنگینی این مسئولیت می‌افزاید. این هدف به آسانی به دست نخواهد آمد و مبلغ برای دستیابی به آن باید استواری و ایستادگی و ظرفیت روحی لازم را داشته باشد. در قرآن کریم آمده است:

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ۖ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ۖ
الَّذِي أَقْنَضَ ظَهْرَكَ^۱

آیا برای تو سینه‌ات را نگشادایم و بار گرانت را از [دوش] تو برداشتیم؟ [باری] که [گویي] پشت تو را شکست.

تعبیر «الذی انقض ظهرك» نشان می‌دهد که وظیفه پیامبر در ابلاغ پیام الهی بسیار سنگین است. این بار چنان سنگین بود که داشت پشت تو را می‌شکست. مخاطب قرآن در این آیات، حضرت خاتم‌الانبیا است. بار روی دوش او نیز جز بار تبلیغ و روبه‌رو شدن با مردم نیست. سنگینی بار تبلیغ از این جهت است

که عده‌ای با او، مخالفت و برای وی مزاحمت ایجاد می‌کنند. آن‌ها برای به زانو در آوردن او از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند. تاریخ رسالت پیامبر به خوبی نشان می‌دهد که آن جناب در انجام رسالت خود با چه مشکلاتی روبه‌رو شد. قرآن نیز به بعضی از این مشکلات اشاره کرده است آنجا که فرمود:

و مبادا تو برخی از آن‌چه را به سویت وحی می‌شود، ترک گویی و سینه‌ات بدان تنگ گردد که می‌گویند: چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده یا فرشته‌ای با او نیامده است؟ تو فقط هشدار دهنده‌ای و خدا بر هر چیزی نگهبان است.^۱

نیز فرمود:

«و قطعاً می‌دانیم که سینه تو از آن‌چه می‌گویند، تنگ می‌شود».^۲
نسبت دادن سحر و شعر به قرآن و ساحر و شاعر و مجنون خواندن پیامبر، توطئه‌چینی برای قتل، وارد کردن فشارهای اقتصادی، سخت‌گیری‌های اجتماعی، هجوم نظامی و توطئه‌های دیگر، شماری از دسیسه‌هایی بود که مشرکان برای پیامبر ترتیب دادند. با این حال، پیامبر با سعه صدر و استقامت در راه هدف مقدس خود، همه مانع‌ها را از سر راه برداشت و توانست به مقصود خود برسد.

خدای سبحان به رسول گرامی اسلام یادآور می‌شود که تو برای موفقیت خود به تحملی بیش از یونس پیامبر نیاز داری. **حضرت یونس (ع)** وقتی از ایمان آوردن قوم خود ناامید شد، بی‌تاب گشت و خشمگینانه به سوی ساحل رفت و گرفتار توفان

۱. هود: ۱۲.

۲. حجر: ۹۷.

و طعمه ماهی شد.^۱ خداوند این حکایت را به یاد رسول خدا آورد و خطاب به او چنین فرمود:

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ
مَكْظُومٌ.^۲

پس در [امثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز و مانند همدم ماهی مباش، آن‌گاه که اندوه‌زده ندا در داد.

(ب) سعه صدر حضرت موسی(ع)

حضرت موسی(ع) پس از نبوت و ابلاغ اولین مأموریت تبلیغی، از خداوند درخواست شرح صدر کرده در بازگشت حضرت موسی(ع) به مصر، برای اولین بار در وادی مقدس، وحی به او رسید آن‌گاه مأمور رساندن پیام الهی به فرعونیان شد. موسی(ع) احساس کرد باز بسیار سنگینی به دوش او گذاشته شده است. به همین دلیل، از خدای متعال لوازم آن را درخواست کرد. اولین خواسته حضرت موسی(ع)، سعه صدر و آسان شدن امور بود:

اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۖ قَالَ رَبِّ اشرحْ لِي صَدْرِي ۖ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي.^۳

۱. «وَدَا التُّونَ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ انبیا: ۸۷.

۲. قلم: ۴۸.

۳. طه: ۲۴-۲۶.

به‌سوی فرعون برو که او به‌سرکشی برخاسته است. گفت:
 «پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان و کارم را برای من آسان
 ساز.»

موسی(ع) توانست با همین شرح صدر و بردباری، بر فرعون
 زمان خود چیره شود و فتنه‌هایی نظیر فتنه سامری را دفع کند.

ج) سعه صدر حضرت نوح(ع)

به نصّ قرآن کریم، نبوت حضرت نوح(ع) نهصد و پنجاه
 سال طول کشید.^۱ آن‌جناب در این مدت طولانی با تلاش بسیار و
 ایستادگی توصیف‌ناپذیر، پیام الهی را به گوش مردم می‌رسانید.
 آیات سوره مبارکه نوح(ع) به این مطلب اشاره کرده و فرموده
 است:

نوح گفت: پروردگارا، من قوم خود را شب و روز دعوت
 کردم و دعوت من جز بر گریزشان نیفزود. و من هر بار که آنان را
 دعوت کردم تا ایشان را بیمارزی، انگشتان‌شان را در
 گوش‌های‌شان کردند و ردای خویشان بر سر کشیدند و اصرار
 ورزیدند و هر چه بیش‌تر بر کبر خود افزودند. سپس من آشکارا
 آنان را دعوت کردم. باز من به آنان اعلام کردم و در خلوت و
 پوشیده نیز به ایشان گفتم.^۲

۱. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا»؛ نوح: ۱.

۲. «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿۱﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿۲﴾ نوح: ۶۰
 وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا
 وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿۳﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿۴﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ
 إِسْرَارًا»؛ نوح: ۵-۹.

حضرت نوح(ع) از این تلاش پی‌گیر خسته نشد و ضعف به خود راه نداد. با وجود این، پس از نهصد و پنجاه سال، جز گروه اندکی - حدود هشتاد نفر - ایمان نیاوردند؛ یعنی به‌طور متوسط هر دوازده سال، یک نفر.^۱ به راستی چه کسی می‌تواند این رنج طولانی را جز با سعه صدر تحمل کند؟

۲. انگیزه و سوز درونی

مبلّغ دینی، خود را صرفاً مأمور به تکلیف نمی‌بیند، بلکه برای دست‌یابی به نتیجه نیز از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند. رسول گرامی اسلام که الگوی همه مبلّغان دینی است، برای ایمان آوردن مردم، آرام و قرار نداشت. او برای ایمان آوردن مردم، حریص بود و از این‌که می‌دید عده‌ای روی خوش نشان نمی‌دهند، غصه می‌خورد. آیه زیر به خوبی این مطلب را بیان می‌دارد:

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا.^۲
 شاید، اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه، در پی‌گیری [کار]شان تباه کنی.

واژه «باخوع» به معنای دق مرگ شدن است. کلمه «باخع» در این آیه نشان می‌دهد که پیامبر چه‌قدر به ارشاد مردم اهمیت می‌داد. در آیه دیگر، خداوند، رسولش را این‌گونه توصیف کرده است:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ
 بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ.^۱

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۶۶.

۲. کهف: ۶.

همانا برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است
شما در رنج افتید. به [هدایت] شما، حریص و نسبت به
مؤمنان، دل‌سوز مهربان است.

پیامبر برای ایمان مردم حریص بوده و همین موجب شده آن
جناب بتواند جماعت مشرک و جاهل شبه جزیره عربستان را به
مردمی موحد و مؤمن تبدیل کند. جماعتی که در کنار بهترین
خانه‌ها (کعبه)، بدترین دین را برگزیده و در بدترین مکان‌ها و با
بدترین همسایگان (بت‌ها) زندگی می‌کردند. آب گندیده
می‌نوشیدند و خون یکدیگر را می‌ریختند و برای جان انسان‌ها، به
ویژه زنان و دختران ارزشی قایل نبودند.^۲

در چنین شرایطی، خداوند پیامبری فرستاد و او توانست با
تلاش شبانه‌روزی و سوز درون و حرص شدید، از همین مردم،
امتی فرشته‌خو تربیت کند.^۳

۱. توبه: ۱۲۸.

۲. تمام این مطالب از نهج البلاغه اقتباس شده است؛ نک: نهج البلاغه، ج ۱، صص
۶۶ و ۲۹.

۳. مغیره می‌گوید: انسان‌هایی که پشت در حجره پیامبر فریاد می‌زدند و آن حضرت
را به اسم صدا می‌کردند، چنان تربیت شدند که هنگام ورود به خدمت پیامبر، در
می‌زدند، ولی نه با کوبه در، بلکه با ناخن انگشتان خود: «کان أصحاب رسول الله
صلی الله علیه وآله یقرعون بابہ بالاطافیر»؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۷،
ص ۳۲.

۳. خشیت الهی

خشیت در لغت به ترس معنا می‌شود و بین آن و خوف، تفاوتی گذاشته نمی‌شود، ولی از نظر مفهوم‌شناسی، خشیت غیر از خوف است. خشیت به معنای ترس همراه با تعظیم و احترام است، ولی در خوف چنین خصوصیتی وجود ندارد.^۱ قرآن کریم درباره ترس مؤمنان از خداوند، واژه خشیت را به کار برده، ولی در مورد ترس از قیامت و مانند آن از واژه خوف بهره گرفته است. در آیه ۲۱ سوره مبارکه رعد چنین آمده است:

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ.

و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده است، می‌پیوندند و از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی حساب بیم دارند.

خدای سبحان به رسول گرامی اسلام فرمان داد که در انتقال پیام الهی، همانند پیامبران گذشته خشیت داشته باشد و جز از خداوند، از کسی نترسد. این ویژگی موجب می‌شد که ایشان پیوسته خدا را بر کار خود ناظر ببیند و در امر انتقال پیام خداوند، امانت‌دار بوده و علاوه بر آن، در بیان حق و مقابله با سنت‌های غلط اجتماعی، شهادت داشته باشد. قرآن کریم در این باره چنین فرموده است:

۱. در مورد تفاوت خشیت و خوف و نیز تفاوت آن با خضوع و تواضع نک: ابوهلال

عسکری، الفروق اللغویة، صص ۲۱۷ و ۲۱۸.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى
بِاللَّهِ حَسِيبًا^۱

همان کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند و خدا برای حساب‌رسی کفایت می‌کند.

ممکن است مبلغ در حوزه تبلیغ با اشخاص قانون‌شکنی روبه‌رو شود که دارای نفوذ اجتماعی و قدرت و مکتبی هستند و برای او مزاحمت ایجاد کنند و مانع فعالیت تبلیغی او شوند یا با سنت‌های غلطی روبه‌رو شود که شکستن آن، مخالفت مردم را در پی داشته باشد. روشن است که مبلغ دینی جز با خشیت الهی و شجاعت و شهادت نمی‌تواند به وظیفه خود عمل کند و ممکن است عقب‌نشینی کند. نمونه آن، فرمان خداوند به پیامبر مبنی بر ازدواج با همسر سابق پسرخوانده‌اش (زید) است که به دیده عرف اجتماعی آن روز، کار ناپسندی به شمار می‌آمد؛ زیرا آنان پسرخوانده را مانند فرزند واقعی می‌دانستند و ازدواج با همسر او را ناروا می‌شمردند. در چنین شرایطی، پیامبر مأمور شد که برای اعلام جواز ازدواج با همسر پسرخوانده، با همسر سابق زید ازدواج کند.*

روشن است که این کار جز با خشیت و شهادت ممکن نیست. عالمان راستین که وظیفه آنان تبلیغ دین خدا است، از نظر

۱. احزاب: ۳۹.

*. فرمان خداوند به ازدواج با همسر سابق زید در آیه ۳۷ سوره مبارکه احزاب آمده است.

قرآن از همین ویژگی برخوردار هستند: «...إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^۱.

۴. اخلاق نیکو

خدای سبحان، رسولش را «صاحب خلق عظیم» نامیده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۲ قرآن کریم به این تعبیر کلی قناعت نکرده و با اشاره به برخی ویژگی‌های اخلاقی پیامبر، او را به برخی خصلت‌ها که لازمه کار رسالت و ابلاغ پیام الهی است، توصیه کرده است. در ادامه به مهم‌ترین ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

الف) رأفت و رحمت

رأفت و رحمت از ویژگی‌های اخلاقی رسول خدا(ص) است. قرآن کریم در بیان ویژگی‌های اخلاقی پیامبر چنین فرموده است:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ^۳.

همانا برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج افتید. به [هدایت] شما، حریص و نسبت به مؤمنان، دل‌سوز و مهربان است.

در این آیه به صفات متعددی اشاره شده است که رأفت و رحمت از جمله آن است. در مورد تفاوت میان رأفت و رحمت

۱. فاطر: ۲۸.

۲. قلم: ۴.

۳. توبه: ۱۲۸.

گفته‌اند: رأفت و رحمت به یک معنا هستند جز این که رأفت به محبت شدید گفته می‌شود^۱ یا این که رأفت به لطف مخصوص نسبت به کسانی اشاره دارد که فرمان پیامبر را اطاعت می‌کنند، ولی رحیم به معنای مدارای پیامبر با کسانی است که خطاهایی را مرتکب می‌شوند.^۲

ب) نرم‌خویی

خداوند در آیه‌ای دیگر، با توصیف نرم‌خویی پیامبر اسلام، تأکید می‌کند که راز محبوبیت اجتماعی او در همین ویژگی است. در آیه ۱۵۹ سوره مبارکه آل عمران چنین آمده است:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.

پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو [و پُرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، همانا از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند، توکل‌کنندگان را دوست دارد.

رسول گرامی اسلام توانسته بود با خلق ملایم خود، مردم را گرد شمع وجود خود جمع کند و آنان را برای پذیرش دعوت خود آماده کند. تاریخ نشان می‌دهد تعداد کسانی که با رحمت،

۱. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۴۹.

۲. نک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۰۸.

رأفت و نرم‌خویی رسول گرامی اسلام مسلمان شدند،^۱ بیش از کسانی بود که در جنگ‌ها و با استفاده از قوه قهریه اسلام آوردند.

(ج) گذشت

بدون شک، یک رهبر مذهبی یا مبلغ دینی با بی‌مهری‌هایی، مانند بدگویی‌ها، شایعه‌ها، مزاحمت‌ها و مواردی از این قبیل روبه‌رو می‌شود. او باید اهل گذشت باشد و از خطاها چشم‌پوشی کند و اصل تعافل را به کار بندد. در غیر این صورت، توفیقی نخواهد داشت. خداوند خطاب به پیامبر چنین فرموده است:

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ؛ گذشت پیشه کن و

به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب.^۲

رسول گرامی اسلام، عذرپذیر بود، به گونه‌ای که به راحتی از خطاها می‌گذشت و عذرها را می‌پذیرفت. بعضی اشخاص به خاطر همین خصلت پیامبر، وی را «أذن = گوش» نامیده‌اند. در آیه ۶۱ سوره مبارکه اعراف در این باره چنین آمده است:

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَذْنٌ قُلْ أَذْنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: «او زودباور است». بگو: «گوش خوبی برای شماست، به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می‌کند و برای کسانی از

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

۲. اعراف: ۱۹۹.

شما که ایمان آورده‌اند، رحمتی است.» کسانی که پیامبر خدا را آزار می‌رسانند، عذابی پر درد [در پیش] خواهند داشت.

رسول خدا(ص) از قومش بی‌مهری زیادی دید که قرآن کریم به بعضی از آن‌ها اشاره کرده است، مانند نسبت دادن جنون،^۱ یا ساحری^۲ یا شاعری^۳ به پیامبر، توطئه‌چیدن برای قتل،^۴ یا ماجرای افک^۵ و مواردی از این قبیل.^۶

رسول گرامی اسلام در مقابل این همه بی‌مهری، خود را نباخت و صبر پیشه کرد. از همه مهم‌تر، وقتی به قدرت رسید، درصدد گرفتن انتقام برنیامد و در مقابل کسانی که از انتقام سخن می‌گفتند و شعار «اليوم يوم الملحمة» سر داده بودند، فرمود:

«اليوم يوم المرحمة».^۷

-
۱. «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ»؛ حجر: ۶.
 ۲. نک: نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۵۹. در این مأخذ، به معجزه «شق الشجر» اشاره شده است.
 ۳. «بَلْ قَالُوا أَضْغَاتُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ»؛ انبیا: ۵.
 ۴. نک: توبه: ۶۴ و ۶۵.
 ۵. «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ نور: ۱۱.
 ۶. تقریباً تمام پیامبران با چنین مشکلاتی روبه‌رو بودند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْفَى الشَّيْطَانَ فِي أُهْمِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ بِالْآيَةِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ حج: ۵۲.
 ۷. نک: محمد مهدی حائری، شجرة الطوبى، ج ۲، ص ۳۰۳؛ شیخ جعفر نقدی، الانوار العلوی، ص ۲۰۱.

(د) دلسوزی

یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی پیامبر اعظم (ص) در قرآن که موجب شده در میان مردم محبوبیت به دست آورد، دلسوزی وی بوده. این ویژگی در آیه‌ای که پیش از این نقل کردیم، ذکر شده است؛ یعنی عبارت «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»؛ یعنی «بر او دشوار است شما در رنج افتید». پیامبر به مشکلات مردم بی‌اعتنا نبود و با آنان هم‌دردی می‌کرد. روشن است که یک پیام‌آور و نیز یک مبلّغ با ویژگی‌های اخلاقی ذکر شده، می‌تواند فراتر از تبلیغ گفتاری، در عمل نیز الگوی شایسته‌ای برای مردم باشد.

(ه) فروتنی

قرآن کریم به پیامبر فرمان می‌دهد که نسبت به مومنان فروتن باشد. در آیات ۸۸ و ۸۹ سوره مبارکه حجر چنین آمده است:

«...وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾ وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ؛ و بال خویش برای مؤمنان فرو گستر و بگو: من همان هشداردهنده آشکارم».

۵. بی‌تکلفی

قرآن کریم، یکی از صفات پیامبر را «متکلف» نبودن عنوان کرده است. در آیه ۸۶ سوره مبارکه «ص» در این باره چنین آمده است:

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ؛ بگو: مزدی بر

این [رسالت] از شما طلب نمی‌کنم و من از متکلفان نیستم».

در مورد مفهوم تکلف، احتمال‌هایی ذکر شده است. بعضی مفسران، تکلف را تصنع و تظاهر به داشتن چیزی یا صفتی معنا

کرده‌اند.^۱ بعضی نیز گفته‌اند: تکلف آن است که گوینده برای اثبات سخنان بدون دلیل و غیرمنطقی، خود را به زحمت اندازد.^۲ استاد مرتضی مطهری در این باره گفته است: «به افرادی که در سخن خودشان به جای این که فصیح و بلیغ باشند، الفاظ قلمبه و سلمبه به کار می‌برند، می‌گویند متکلف».^۳ ایشان سپس به حدیثی اشاره می‌کند که شخصی در حضور پیامبر اعظم (ص)، در صحبت‌های خود، کلمه‌پردازی‌های دشوار به کار می‌برد. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«أنا و اتقياؤُمتی براء من التکلف؛ من و پرهیزکاران اتمم از این گونه حرف زدن و به خودبندی در سخن، منزّه هستیم».

در روایات وارده از معصومین (ع)، نشانه‌های اشخاص متکلف بیان شده است. بر اساس بعضی روایات، متکلف سه نشانه دارد: «پیوسته با کسانی که ما فوق او هستند، نزاع و پرخاش‌گری می‌کند؛ به دنبال اموری است که هرگز به آن نمی‌رسد و از مطالبی سخن می‌گوید که از آن آگاهی ندارد».^۴

۱. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲۸؛ نک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۷۹.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۳۵۲.

۴. رسول گرامی اسلام: «للمتکلف ثلاث علامات: ینازع من فوقه، و یقول ما لا یعلم، و یتعاطی ما لا ینال»؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۱۵.

در بیان دیگری آمده است: «متکلف سه نشانه دارد: در حضور، چالوسی می‌کند؛ در غیاب، غیبت می‌کند و هنگام مصیبت، زبان به سرزنش می‌گشاید»^۱.
به هر حال، تکلف یک صفت ناپسند است و یک رهبر مذهبی و مبلغ دینی باید از این خصلت برکنار باشد.

۶. نصیحت‌گری

قرآن کریم، رسول گرامی اسلام را «ناصح» نامیده است. در آیه ۶۲ سوره مبارکه اعراف چنین آمده است:

أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم و چیزهایی از خدا می‌دانم که شما نمی‌دانید.

همین بیان از زبان پیامبران دیگر نیز در قرآن آمده است.^۲ ما معمولاً «نصح» را به خیرخواهی ترجمه می‌کنیم. این معنا صحیح است، ولی معنای دقیق «نصح» نیست. مفسران در بیان مفهوم نصح گفته‌اند: «نصح» خلاف «غش» در معاملات است. به گفته آنان، نصیحت به معنای اخلاص در نیت از شایبه فساد در معاملات

۱. در وصایای پیامبر به علی علیهما السلام می‌خوانیم: «للمتكلف ثلاث علامات:

یتملق اذا حضر، و یغتاب اذا غاب، و یشتت بالمصيبة»؛ مکارم الاخلاق، ص ۴۳۸.

۲. «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نَصْحِي إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»؛ هود: ۳۴.

«فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ»؛ اعراف: ۷۹.

است.^۱ بنابراین، ناصح واقعی کسی است که خلوص کامل داشته باشد؛ یعنی در سخنان خود هدف و غرضی جز رساندن پیامی که در آن خیر مخاطب باشد، ندارد.

بدون شک، پیامی که از «سوز درون» گوینده «فصیح»، «بصیر»، «خاشع»، «خوش خُلق»، «بی تکلف» و «ناصر» بیان شود، در جان شنونده می‌نشیند و بر او اثر می‌گذارد.

بند دوم: بایسته‌های سخنان مبلّغ در قرآن

مبلّغان باید «سخنان خوب» و «خوب سخن» بگویند. بهترین پیام اگر در قالب نامناسب بیان شود، اثر مثبت نخواهد داشت؛ قالب خوب و زیبا به قدری اثر دارد که ممکن است نادرستی مضمون را بپوشاند و بر شنونده اثر بگذارد. در صورتی که پیام تبلیغی، شرایط و ویژگی‌های مطلوب را داشته باشد، به آسانی مورد پذیرش مخاطب قرار خواهد گرفت. در ادامه این نوشتار، بایسته‌های پیام تبلیغی را از نظر قرآن کریم مطالعه می‌کنیم.

۱. روانی (فصاحت)

مبلّغ بهتر است دارای فصاحت و صراحت بیان باشد. لکنت زبان یا عادت به تکیه کلام‌های خاص، مانع نفوذ سخنان وی در دل مخاطبان خواهد شد. ابن سینا در این مورد، سخن ظریف و لطیفی دارد. وی در مورد تأثیر سخن در شنونده می‌گوید: «... ثم نفس الکلام الواعظ من قائل زکیّ بعبارة بلیغة و نغمة رخیمة و

۱. التبیان، ج ۵، ص ۴۷۹.

سمت رشید.^۱ در این عبارت، سه شرط به کار رفته است: پاکي و طهارت روح، بلاغت سخن، زیبایی و آراستگی ظاهر. سخن غیرفصیح نه تنها در جذب مخاطب نقش ندارد، بلکه ممکن است تمایل شنونده را نیز کم کند. گوینده غیر فصیح مانند خطیب یا مؤذن بد صدا است. ماجرای اذان‌گوی بد صدایی که **مولوی** داستان آن را نقل کرده، نمونه بسیار خوبی است. پس از چندی، فردی یهودی برای اذان‌گوی بد صدای شهر هدیه آورد و گفت: این هدیه ناقابل را قبول کن. وقتی اذان‌گو از سبب این کار پرسید، یهودی گفت: تو با این شیوه اذان گفتن خود سبب شدی دختر من که به اسلام متمایل شده بود، از اسلام بیزار شود. تو بدون این که خودت بخواهی، خدمت بزرگی به من کرده‌ای.

فصاحت و صراحت بیان و ضرورت آن برای یک مبلغ در قرآن کریم نیز توجه شده گرفته است. چنان‌که می‌دانید حضرت موسی (ع) با همسر باردار خود در حال بازگشتن به سرزمین مادری خود بود که در دل شب، از دور، آتشی دید. وی برای یافتن غذا یا جای استراحت، به سمت آتش رفت. وقتی به آتش رسید، از جانب راست وادی مقدس، در آن جایگاه مبارک، از آن درخت ندا آمد: «ای موسی! من، خداوند، پروردگار جهانیان هستم. من تو را برگزیده‌ام، پس بدان چه وحی می‌شود، گوش فرا ده». آن‌گاه خدای سبحان مأموریت مهمی را بر عهده حضرت موسی (ع) قرار داد. به او فرمان رسید که به سمت فرعون سرکش برود و از او بخواهد به خدای متعال ایمان بیاورد. حضرت

۱. یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۲، ص ۶۹.

موسی(ع) که از اهمیت مسئولیت و مأموریت خود واقف بود، در خود توان انجام آن را ندید. به همین دلیل، از خداوند درخواست یاری کرد. در بخشی از درخواست‌های حضرت موسی(ع) چنین آمده است:

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي • يَفْقَهُوا قَوْلِي • وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي • هَارُونَ أَخِي.^۱

و از زبانم گره بگشای، [تا] سخنم را بفهمند و برای من دستياري از کسانم قرار ده؛ هارون، برادرم را.

وَإِخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِي.^۲

و برادرم، هارون از من زبان آورتر است؛ پس او را با من به دستياري گسيل دار تا مرا تصديق کند؛ زیرا مي‌ترسم مرا تکذيب کنند.

در این آیات، حضرت موسی(ع) به گره (عقده) در زبان خود اشاره می‌کند و از خداوند می‌خواهد این مشکل را برطرف کند.^۳ او هم‌چنین به فصاحت بیان برادرش، هارون اشاره دارد و از خداوند می‌خواهد برادرش، هارون نیز او را در این مأموریت عظیم یاری کند که خدای سبحان با درخواست وی موافقت می‌کند.^۴

۱. طه: ۲۷-۳۰.

۲. قصص: ۳۴.

۳. دلالت این آیات بر لکنت زبانی حضرت موسی(ع)، آشکار نیست و ممکن است مقصود از «عقده» در این آیه، مبهم سخن گفتن باشد.

۴. «قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى»؛ طه: ۳۶.

از این آیات به خوبی می‌توان دریافت اگر کسی در زبانش گروهی باشد، او نمی‌تواند با سخن گفتن، تبلیغ کند. پس باید راه دیگری برای تبلیغ بیابد، مثل این که به نویسندگی روی بیاورد یا از روش‌های هنری استفاده کند. به همین دلیل، مناسب به نظر نمی‌رسد که مبلغ با لهجه محلی غلیظ، در منطقه دیگری جز منطقه خود به تبلیغ بپردازد. او بهتر است در میان مردم هم‌زبان خود سخن بگوید؛ چون لهجه غلیظ یا تکیه کلام‌های خاص، مانع توجه شنونده به مقصود گوینده خواهد شد.

۲. سادگی و فهم‌پذیری (مبین)

اصل دیگری که مبلغ باید به آن توجه کند، ساده و قابل فهم بودن پیام تبلیغی است. او باید کلمه‌ها و جمله‌ها را به گونه‌ای به کار بگیرد که فهم مقصود او برای مخاطبان آسان باشد. البته سادگی سخن، نسبی است. ممکن است سخنی برای مخاطبان تحصیل کرده، ساده و همین سخن برای مخاطبان عامی و عادی، دشوار باشد. بنابراین، گوینده باید با توجه به شناختی که از شنوندگان خود به دست می‌آورد، متناسب با معلومات آنان سخن بگوید. قرآن کریم در این زمینه الگوی مناسبی است. معانی قرآنی، مفاهیم آسمانی بلندی هستند. با وجود این، در قالب عالی‌ترین و ساده‌ترین کلمه‌ها قرار گرفته و نازل شده‌اند. در قرآن در این باره آمده است:

«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ؟ هَمَانَا قرآن را برای

پندآموزی آسان کرده‌ایم؛ پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟»

این آیه مبارکه چهار بار در سوره مبارکه قمر آمده است.^۱
 علاوه بر این، در آیه ۵۴ سوره مبارکه نور می‌خوانیم: «...وَمَا عَلَى
 الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ؛ و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار
 [مأموریتی] نیست». تعبیر «مبین» که در آیات دیگر نیز آمده،^۲ در
 لغت به معنای آشکار و روشن است.^۳

توصیف قرآن کریم به «مبین»، آشکار بودن، سادگی و
 بی‌پیرایگی آن را می‌رساند. این که گاهی دیده می‌شود گوینده از
 اصطلاحات دشوار برای بیان مقصود خود استفاده می‌کند، یا از
 روی ضعف و ناتوانی است یا با هدف اثبات توانایی علمی خود
 چنین سخن می‌گوید که در هر دو صورت، ابلاغ پیام به درستی
 صورت نمی‌گیرد.

۳. رسایی (بلاغت)

خدای سبحان به رسولش فرمان داده است که سخن بلیغ
 بگوید. بیان قرآن در آیه ۶۳ سوره مبارکه نسا در این مورد چنین
 است:

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ
 فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا.

۱. نک: قمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰.

۲. مانند: تغابن: ۱۲؛ عنکبوت: ۱۸؛ یس: ۱۷ و آیات دیگر.

۳. ممکن است مبین در این آیه به معنای بی‌پرده باشد.

اینان همان کسانی‌اند که خدا می‌داند چه در دل دارند. پس، از آنان روی برتاب، و [لی] پندشان ده و با آن‌ها سخنی رسا بگویی که در دلشان مؤثر افتد.

«قول بلیغ» در لغت به معنای سخن رسا است و در این بحثی نیست. با این حال، در این که مقصود از این اصطلاح در آیه یاد شده چیست، میان مفسران اتفاق نظر وجود ندارد. بعضی گفته‌اند منظور این است که پیامبر در خفا، منافقان را موعظه کند که احتمال تأثیر آن بیش‌تر است. بعضی نیز احتمال داده‌اند، مقصود از قول بلیغ این است که سخن به گونه‌ای باشد که نه بر گوش، بلکه بر دل‌ها بنشیند: «کلاماً مؤثراً فی نفوسِهِم».^۱

۴. نرمی (لَیْن)

پیام تبلیغی باید به زبانی نرم و ملایم بیان شود. از نظر قرآن، مبلغ مجاز نیست تند، تلخ و گزیده سخن گوید، حتی اگر مخاطب، فردی مانند فرعون مدعی الوهیت باشد. در آیات ۴۳ و ۴۴ سوره مبارکه طه چنین می‌خوانیم:

اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿۴۳﴾ فَقُولْ لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ.

به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته است و با او سخنی نرم گوید. شاید که پند پذیرد یا بترسد.

مخاطب فعل «اذهب»، حضرت موسی (ع) و برادرش هارون هستند که مأمور شدند به دربار فرعون سرکش بروند و پیام خدا

۱. زهلی، تفسیر المنیر، ج ۵، ص ۱۳۱؛ نک: التبیان، ج ۳، ص ۲۴۲؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۴۹.

را به او برسانند. خداوند به آنان فرمان داد با **فرعون**، نرم و ملایم سخن بگویند. شاید در او اثر گذارد و متنبه شود. از بیان قرآن درمی‌یابیم که اگر به تذکر و تنبه **فرعون** امیدی باشد، در سخنان ملایم (قول لَیِّن) است.

۵. سنجیده بودن (قِیم)

مبلغ باید سخنان خود را سنجیده بیان کند، به گونه‌ای که صدر و ذیل آن با هم هماهنگ باشد و هیچ تناقضی در آن نباشد، مانند قرآن کریم که کتابی «قِیم» است و «اعوجاج» در آن راه ندارد. در آیات یکم و دوم سوره مبارکه کهف چنین آمده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ۖ قِيمًا يُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا.

[کتابي است] راست و درست، تا [گناه‌کاران را] از جانب خود به عذابي سخت بيم‌دهد و مؤمناني را که کارهاي شايسته مي‌کنند، نويد بخشد که براي آنان پاداشي نيكوست.

در این آیه، قرآن کریم به کتابی «قِیم» توصیف شده است. به گفته بعضی مفسران، قِیم به معنای معتدل و مستقیم است و در آن، افراط و تفریطی نیست. همان‌گونه که اعوجاج نیز به معنای نبود اختلال در لفظ و تناقض در معنا است.^۱ بی‌تردید، پیامی که «ساده»، «رسا»، «ملایم» و «سنجیده» بیان شود، بر دل می‌نشیند و در مخاطب، انقلاب ایجاد خواهد کرد.

۱. قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۸، ص ۲۹.

۶. تکرار کردن

مبلغ نباید به یک‌بار بیان پیام تبلیغی قناعت کند، بلکه باید آن را در مناسبت‌های مختلف تکرار کند. تکرار پیام تبلیغی فوایدی دارد. از جمله این که موجب تلقین مخاطب می‌شود و او را برای پذیرش پیام آماده می‌سازد.^۱ هم‌چنین تکرار، خود، نوعی یادآوری است. به همین دلیل، قرآن کریم بعضی پیام‌ها را تکرار کرده و بعضی آیات در قرآن کریم بارها تکرار شده است، مانند جمله «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» یا «وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» که بیش از ده بار در قرآن آمده است. هم‌چنین جمله «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» یا «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و مانند آن هر کدام چندین بار تکرار شده است. قرآن کریم حدود صد بار مسئله غافل نشدن و در محضر خدا بودن را با عنوان‌های مختلف تکرار کرده است. البته تکرار این جمله‌ها چون به تناسب بوده است، در شنونده تأثیر مثبت دارد. از جمله آیاتی که بارها در قرآن تکرار شده، آیه «فَبَإِ

۱. امام خمینی (قدس سره) درباره این مطلب فرمود: «بعضی از مسائل است که همیشه این قدر زیاد است که باید آن مسائل را تکرار کرد، کتابهایی که برای انسان‌سازی آمده است، مثل قرآن کریم و کتابهایی که در اخلاق نوشته می‌شود و مقصد، ساختن یک انسان است و ساختن یک جامعه است، به حسب اهمیت هر موضوعی در آن‌ها تکرار شده است... نکته تکرار ادعیه و تکرار نماز در هر روز چندین دفعه و همیشه این است که انسان با گفتن و شنیدن، خود انسان قرائت می‌کند و می‌شنود. این آیاتی که سازنده است مثل سوره مبارکه حمد - که یک درس سازنده است - انسان باید این‌ها را تکرار کند»؛ صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۹۹.

آلاء رَبِّکَمَا تَكْذِبَان» در سوره مبارکه الرحمن است. این آیه به تنهایی سی و یک بار در قرآن آمده و جالب این که تمام آن‌ها در سوره الرحمن است. این همه تکرار، ذره‌ای از زیبایی و جذابیت بیان قرآن نکاسته است. خدای سبحان در این سوره مبارکه به شمارش نعمت‌هایی می‌پردازد که به بشر ارزانی داشته است و پس از هر نعمتی می‌فرماید: کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ در سوره الرحمن چنین می‌خوانیم:

و زمین را برای مردم نهاد. در آن، میوه [ها] و نخل‌ها با خوشه‌های غلاف‌دار و دانه‌های پوست‌دار و گیاهان خوش‌بوست. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ انسان را از گل خشکیده‌ای سفال مانند آفرید و جن را از پرتویی از آتش خلق کرد. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ پروردگار دو خاور و پروردگار دو باختر. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ دو دریا را [به گونه‌ای] روان کرد [که] با هم برخورد کنند. میان آن دو، حد فاصلی است که به هم تجاوز نمی‌کنند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ از هر دو [دریا] مروارید و مرجان بر آید. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟^۱

لازم است بر این نکته تأکید شود که تکرار پیام باید بسیار حساب‌شده صورت گیرد. در غیر این صورت، ممکن است کسل‌کننده باشد و تنفر و دل‌زدگی ایجاد کند.

۷. تنوع

تنوع موضوع‌ها و مطالب یکی از نکات مهمی است که مبلّغ باید به آن توجه کند. بشر تنوع‌طلب است و یکنواختی، او را خسته و آزرده می‌سازد. در کلاس درس، مدرس ناچار است سرفصل‌های آموزشی را رعایت کند و در مورد رعایت اصل «تنوع»، محدودیت دارد و باید به روش دیگری به سخنان خود جاذبه بدهد. افزون بر آن، مخاطبان معلم در کلاس درس، ثابت و یک‌دست هستند. در تبلیغ، چنین نیست.

مبلّغ در یک جلسه سخنرانی، مخاطبانی دارد که ممکن است در جلسه بعدی حضور نداشته باشند. بنابراین، بیان سریالی مطالب، مناسب نیست. هم‌چنین مخاطبان مبلّغ، از نظر وضعیت سنی و میزان آمادگی ذهنی و سطح معلومات با یکدیگر متفاوت هستند.

در این‌گونه جلسه‌ها، مبلّغ باید موضوع‌های گوناگونی را از پیش آماده کند و هر وقت که در شنوندگان خود احساس خستگی و دل‌زدگی نسبت به موضوع سخن احساس کرد، موضوع را تغییر دهد. بنابراین، سخن گفتن درباره یک موضوع در جلسه‌های متوالی مناسب نیست و ممکن است در میزان استقبال مردم اثر منفی بر جای بگذارد.

آن‌چه بیان شد، از روش قرآن کریم به خوبی قابل استنباط است. قرآن کریم، موضوع‌های متعدد و متنوعی را به صورتی هنرمندانه کنار هم قرار داده است. در یک سوره قرآن کریم، مسائل اعتقادی، اخلاقی، احکام و داستان کنار هم گنجانده شده است و همین امر سبب می‌شود خواندن آن برای کسانی که زبان عربی را می‌دانند، جذاب و متنوع باشد.

فصل سوم:

اولویت‌های تبلیغی در قرآن

از قرآن کریم استفاده می‌شود که موضوع‌های تبلیغی از نظر درجه اهمیت یکسان نیستند و بعضی از آن‌ها بر بعضی دیگر ترجیح دارند؛ چنان‌که بعضی از مخاطبان تبلیغی نیز بر بعضی دیگر مقدم هستند. پس شایسته است به اولویت‌های تبلیغی نیز توجه کنیم.

بند اول: ترجیح عقاید بر احکام

پیام‌ها یا موضوع‌های تبلیغ دینی ممکن است اعتقادی، احکام و اخلاق باشد. از میان آن‌ها، موضوع‌های اعتقادی بر دیگر موضوع‌ها ترجیح دارد؛ زیرا تا کسی به خداوند و روز قیامت معتقد نباشد، بیان موضوع‌های اخلاقی یا مسائل شرعی دین اسلام برای وی سودمند نخواهد بود. این مطلب را از شیوه نزول آیات قرآن می‌توان دریافت.

همان‌گونه که می‌دانیم، آیات قرآن از یک نظر به مکی و مدنی تقسیم شده است. آیات مکی به آیاتی گفته می‌شود که در مکه و در نخستین سال‌های ظهور اسلام نازل شده‌اند. آیات مدنی نیز آیاتی هستند که در سال‌های بعد در مدینه نازل شده‌اند. مفسران برای تشخیص آیات مکی و مدنی، نشانه‌هایی را بیان کرده‌اند که

موضوع و محتوای آیات از آن جمله است.^۱ برای نمونه، اگر آیه متضمن امری اعتقادی باشد، آیه، مکی است. توجیه این مطلب نیز چنین است که مخاطب قرآن در سال‌های نخست بعثت، ملحدان و مشرکان بودند و به همین دلیل، در گام اول لازم بود آنان به توحید دعوت شدند و عقیده به معاد در آنان ایجاد و تقویت شود. از این رو، مضمون آیات مکی عمدتاً اعتقادی است. پس از اسلام آوردن مردم، آیات اخلاقی و آیات مربوط به احکام شرعی نازل و به آنان ابلاغ شده است.

از ترتیب نزول آیات قرآن می‌آموزیم که در برخورد با کسانی که به خدا، نبوت، امامت و قیامت، اعتقادی ندارند، مهم‌ترین پیام عقیدتی است. هم‌چنین در برخورد با کسانی که در مسائل اعتقادی دچار شبهه هستند، مباحث عقیدتی باید در اولویت قرار گیرد. در غیر این صورت، بهتر است به موضوع‌های دیگر پردازیم.

بند دوم: ذکر نعمت‌های الهی

از روش‌های بسیار مؤثر در تبلیغ و تذکر و ایجاد تنبه در مخاطبان، ذکر نعمت‌های خداوند است. این روش موجب تقویت دوستی خداوند نزد مخلوقات خواهد شد. **امام باقر(ع)** فرمود:

خدای سبحان به حضرت موسی(ع) وحی کرد: ای موسی! مرا دوست بدار و نزد بندگانم نیز مرا محبوب کن. موسی عرض کرد: خدایا! می‌دانی که تو از هر کس نزد من محبوب‌تری، ولی چگونه

۱. نک: محمد هادی معرفت، علوم قرآنی، ص ۸۱.

من به دل‌های مردم راه پیدا کنم؟ خداوند فرمود: «فَذَكِّرْهُمْ نِعْمَتِي وَآيَاتِي»؛ نعمت‌های مرا به یاد آنان آور.^۱

قرآن ذکر نعمت‌های الهی را شرط رستگاری دانسته و فرموده است: «فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید. باشد که رستگار شوید.^۲

آیات قرآن در این زمینه بسیار جذاب و اثرگذار است. آیات قرآن را در رابطه با این موضوع در سه قسمت ذکر می‌کنیم: منعم، نعمت داده شدگان و نعمت‌ها.

۱. منعم

قرآن کریم، ما را به این نکته مهم توجه می‌دهد که آن‌چه دارید، آفریدگارتان به شما داده است. پس چگونه است که او را از یاد برده و در آن تردید می‌کنید؟

در آیه ۵۵ سوره مبارکه نجم فرمود: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى».

در آیه سوم سوره مبارکه فاطر نیز چنین آمده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانْتَبِهُوا

ای مردم، نعمت خدا را بر خود یاد کنید. آیا جز خدا، آفریدگاری است که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ خدایی جز او نیست. پس چگونه [از حق] انحراف می‌یابید؟

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۳۵۱.

۲. اعراف: ۶۹.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، قرآن کریم با هدف یادآوری خالقِ مَنِعم، در آیه نخست، واژه «آلاء» را به «رب» و در آیه بعدی، واژه «نعمت» را به «الله» اضافه کرده است تا به ما بفهماند آن‌چه از آن بهره‌مند هستیم، از سوی چه کسی است.

۲. نعمت داده‌شدگان

در قرآن کریم، گروه‌هایی که به آن‌ها نعمت عطا شده است، معرفی شده‌اند. در آیه ۶۹ سوره مبارکه نسا چنین آمده است:

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا.

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا به آنان نعمت داده است؛ [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگان و آنان چه نیکو همدانند.

این آیه، چهار گروه را نعمت‌داده شده نامیده است: پیامبران، راستان، شهیدان و صالحان. روشن است که نعمت‌های خداوند تنها به این گروه‌ها عطا نشده، بلکه ذکر این گروه‌ها به عنوان کسانی که به آن‌ها نعمت داده شده است، جهت خاصی دارد. از لحن آیه مبارکه چنین برمی‌آید که نعمت مورد نظر، نعمت «هدایت» و «رستگاری» است که بزرگ‌ترین نعمت‌هاست. این برداشت با آیه ۶ و ۷ سوره مبارکه حمد هماهنگ است. در این آیات - که در نمازهای خود نیز می‌خوانیم - از خدای سبحان چنین می‌خواهیم:

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۱﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.

از خدا می‌خواهیم ما را به راه کسانی که به آن‌ها نعمت داده است، هدایت کند. در این آیات بیان نشده است که نعمت داده‌شدگان چه کسانی هستند و بیان آن به آیه ۶۹ سوره مبارکه نسا موکول شده است. بنابراین، آفریدگار به همه مخلوقات، نعمت عنایت کرده، ولی به بعضی گروه‌ها، نعمت ویژه‌ای داده است.

۳. نعمت‌ها

یادآوری نعمت‌های خدای سبحان نیز در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. این دستور صریح خدای سبحان در قرآن کریم، خطاب به بزرگ‌ترین مبلغ دینی؛ یعنی رسول گرامی اسلام است که می‌فرماید: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» و از نعمت پروردگار خویش [با مردم] سخن گوی.^۱

در قرآن به فراوانی نعمت‌های الهی و شمارش ناپذیر بودن آن اشاره شده و آمده است: «و از هر چه از او خواستید، به شما عطا کرد و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شمار آورید. همانا انسان ستم‌پیشه، ناسپاس است.»^۲

در عمل نیز در بسیاری از آیات قرآن کریم، با یادآوری نعمت‌های خدای سبحان به‌طور کلی، بعضی مصداق‌های مهم آن به‌طور خاص بیان شده است که موارد زیر نمونه‌هایی از آن است:

۱. ضحی: ۱۱.

۲. «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ»؛ ابراهیم: ۳۴.

الف) نبوت و امامت

در آیه ۲۰ سوره مبارکه مائده آمده است:

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِیْكُمْ أَنْبِیَاءَ وَجَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا وَأَتَاكُم مَّا لَمْ یُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِیْنَ.

و یاد کن زمانی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من، نعمت خدا را بر خود یاد کنید. آن‌گاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهانی ساخت و آنچه را به هیچ کس از جهانیان نداده بود، به شما داد.

نعمت رهبری از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند است که قرآن آن را قابل بازخواست نامیده است. در آیه ۸ سوره مبارکه تکه‌اثر آمده است: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیْمِ؛ سپس در همان روز است که از نعمت‌ها پرسیده خواهید شد». در روایتی که از امام رضا علیه السلام نقل شده است، آن حضرت با اشاره به همین مطلب، به سخنان کسانی که «نعیم» را آب گوارا یا طعام طیب و مانند آن تفسیر می‌کردند، فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا یَسْأَلُ عِبَادَهُ عَمَّا تَفَضَّلَ عَلَیْهِمْ بِهِ، وَ لَا یَمُنْ بِذَلِكَ عَلَیْهِمْ، وَ لَا مَتْنَانٌ بِالْإِنْعَامِ مُسْتَقْبَحٌ مِنَ الْمَخْلُوقِیْنَ فَكِیْفَ یُضَافُ إِلَى الْخَالِقِ عَزَّوَجَلَّ مَا لَا یرِضِی الْمَخْلُوقِیْنَ بِهِ؟ وَلَكِنَّ النَّعِیْمَ حَبْنَا أَهْلَ الْبَیْتِ وَ مَوَالِئَنَا، یَسْأَلُ اللَّهُ عَنْهُ بَعْدَ التَّوْحِیدِ وَ النُّبُوَّةِ^۱.

خداوند از آن‌چه به بندگانش تفضل کرده است، بازخواست نمی‌کند و بر آنان منّت نمی‌گذارد. منت‌گذاشتن بر انعام و اطعام بر مخلوقان، قبیح است. پس چگونه خالق چنین کند. مقصود از

۱. عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۶۴.

نعمتی که بازخواست می‌شود، محبت و موالات ما اهل بیت است که پس از توحید و نبوت از آن پرسش می‌شود.

(ب) خانواده

در آیه ۷۲ سوره مبارکه نحل در این مورد چنین آمده است: و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید. آیا [باز هم] به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند؟»

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ.

(ج) برادری و وحدت

اخوت و یک‌پارچگی نیز از نعمت‌های بزرگ خداوند است. در آیه ۱۰۳ سوره مبارکه آل عمران چنین بیان شده است:

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید. آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه، خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند. باشد که راه یابید.

(د) دفع دشمن

در آیات متعدد قرآن به کوتاه کردن دست دشمنان از مؤمنان به عنوان نعمت خاص خدای سبحان اشاره شده است. در آیه ۱۱ سوره مبارکه مائده آمده است:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خود، یاد کنید: آن‌گاه که قومی آهنگ آن داشتند که بر شما دست یازند و [خدا] دستشان را از شما کوتاه داشت. و از خدا پروا دارید و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

در آیه ششم سوره مبارکه ابراهیم نیز از قول حضرت موسی (ع) به قومش چنین آمده است:

و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «نعمت خدا را بر خود به یاد آورید آن‌گاه که شما را از فرعونیان رهانید؛ همانان] که بر شما عذاب سخت روا می‌داشتند و پسرانتان را سر می‌پریدند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند و در این [امر] برای شما از جانب پروردگارتان، آزمایشی بزرگ بود.

در آیه ۹ سوره مبارکه احزاب درباره یاری‌رسانی خداوند به لشکر اسلام از طریق امدادهای غیبی چنین آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خود به یاد آرید، آن‌گاه که لشکری به سوی شما [در] آمدند. پس بر سر آنان، تندبادی و لشکریایی که آن‌ها را نمی‌دیدید، فرستادیم و خدا به آن‌چه می‌کنید، همواره بیناست.

در ادامه همین آیات آمده است:

هنگامی که از بالای [سر] شما و از زیر [پای] شما آمدند و آن‌گاه که چشم‌ها خیره شد و جان‌ها به گلوگاه‌ها رسید و به خدا گمان‌هایی نابجا می‌بردید. آنجا بود که مؤمنان در آزمایش قرار گرفتند و سخت تکان خوردند.^۱

بند سوم: تقدم خویشان بر دیگران

مبلغ دینی نخست باید خود به پیام تبلیغی عمل کند. سپس آن را به خانواده و در مرحله سوم به قوم و قبیله و در نهایت، به دیگر مردم ابلاغ کند. مبلغ دینی تنها عامل ابلاغ پیام نیست و وظیفه‌اش نیز با ابلاغ پیام به پایان نمی‌رسد. او مربی است و به همین دلیل، رسالت او تلاش برای اصلاح و تربیت مخاطبان است. در رابطه تربیتی میان مربی و متربی، وارستگی و شایستگی اخلاقی مربی و منسوبان او شرط نتیجه گرفتن است. روشن است که مخاطب به گونه‌ای عمل اعتماد نمی‌کند و به گفته‌های او ترتیب اثر نخواهد داد. مبلغ باید تلاش کند خود و خانواده‌اش را متناسب با اهداف تبلیغی، پرورش دهد تا میان گفته‌ها و رفتارهای او و خانواده‌اش، تناقضی وجود نداشته باشد. بنابراین، آیاتی که خود پیامبر را خطاب قرار می‌دهند و آیاتی که او را مأمور می‌کنند پیامی را به مردم برسانند، در یک درجه نیستند، مانند آیات زیر که می‌گوید:

وَرَبِّكَ فَكَبِّرُ ﴿۱﴾ وَبِآيَاتِكَ فَطَهِّرُ ﴿۲﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرُ ﴿۳﴾

و پروردگار خود را بزرگ دار. و لباس خویشان را پاک کن. و از پلیدی دور شو.

۱. برای دیدن دیگر نعمت‌های الهی نک: الرحمن و سوره‌های دیگر.

۲. مدثر: ۳-۵.

در آیه ۱۳۲ سوره مبارکه طه، خدای سبحان به رسولش فرمان می‌دهد که «کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیا باش». بیان قرآن در این مورد چنین است:

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ
وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى.

مشابه همین بیان درباره حضرت اسماعیل (ع) در قرآن آمده است. خدای سبحان در توصیف او فرموده است: «و در این کتاب از اسماعیل یاد کن؛ زیرا او... خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می‌داد».^۱ در آیه ۲۱۴ سوره مبارکه شعرا، پیامبر مأمور می‌شود که دعوت خویش را نخست میان عشیره خود آشکار سازد. در این آیه چنین آمده است: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ؛ و خویشان نزدیک را هشدار ده». رسول گرامی اسلام نیز در پی این فرمان، دعوت خویش را برای نخستین بار برای عشیره‌اش آشکار ساخت و از آنان خواست که به او ایمان بیاورند. در آیه ۵۹ سوره مبارکه احزاب می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ
مِنْ جُلَائِبِهِنَّ ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يَعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا
رَحِيمًا.

ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: «پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آن‌که شناخته شوند و آزار نبینند، [به احتیاط] نزدیک تر است و خدا آمرزنده مهربان است.

۱. «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا»؛ مریم: ۵۵.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در آیه یاد شده، نخست، همسران پیامبر، سپس دختران پیامبر و در آخر، زنان مؤمنان ذکر شده‌اند. این شیوه بیان از ترتیب خاصی در تبلیغ دینی حکایت دارد. در آیه ۳۲ همین سوره آمده است:

ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید. اگر سر پروا دارید، پس به ناز سخن مگویید تا آن‌که در دلش بیماری است، طمع ورزد و گفتاری شایسته گوید.^۱
به همین دلیل، پیامبر در جمع خصوصی بستگان خود خطاب به آنان فرمود:

سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست. من فرستاده خدا به سوی شما به طور خاص و برای عموم مردم به طور عام هستم.^۲
قرآن کریم در بیان کلی دیگر، اعلام کرده است که از میان هر قبیله‌ای، گروهی به قصد فراگیری علوم الهی هجرت کنند. سپس بازگردند و قوم خود را انداز کنند. در آیه ۱۲۲ سوره مبارکه توبه می‌خوانیم:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.

۱. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا».

۲. «والله الذي لا إله إلا هو إني رسول الله اليكم حقا خاصة والى الناس عامة»؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱ ص ۴۴؛ و نک: سید ابن طاووس الحسنى، الطرائف، ص ۲۲؛ علی یونس عاملى، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۹۰؛ ابو الفتح کراجکی، التعجب، ص ۵۴.

و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کند تا [دسته‌ای بماند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند، بیم دهند- باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟

در مرحله آخر، خداوند متعال به رسولش فرمان داد تا دعوت خود را گسترش دهد و به شهرهای اطراف نیز برود، چنان‌که فرمود: «و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم تا [مردم] مکه و کسانی را که پیرامون آنند، هشدار دهی.»^۱ یا فرمود: «لَا نَذِيرُكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ...»^۲؛ یعنی این قرآن به من وحی شده است تا به وسیله آن، شما و هر کس را که این پیام به او برسد، هشدار دهم.

۱. شوری: ۷.

۲. انعام: ۱۹.

فصل چهارم:

روش‌شناسی تبلیغ در قرآن

اصولاً برای انجام هر کاری، روش خاصی وجود دارد و یکی از شرایط موفقیت در هر کاری، انتخاب روش و اسلوب صحیح است. در غیر این صورت، نتیجه مطلوب نخواهد داشت و حتی ممکن است نتیجه منفی داشته باشد. سرعت و پیشرفت دانش در دوره جدید تا حدود زیادی مرهون روش‌ها است.

موفقیت بالای بعضی اشخاص در حرفه خود در مقایسه با دیگر اشخاص در همان حرفه نیز تا حدود زیادی به انتخاب روش صحیح مربوط می‌شود. برای مثال، به دلیل تفاوت روش کار پزشکان، بعضی از آنان بسیار موفق‌تر از دیگران هستند یا در زمینه کتاب‌خوانی، بعضی اشخاص در مقایسه با دیگران، در زمان کوتاه‌تر، مطالب بیش‌تری از یک کتاب دریافت می‌کنند و این به دلیل در پیش گرفتن روش صحیح کتاب‌خوانی و آگاهی به فنون تندخوانی است.

تبلیغ نیز از این قاعده مستثنا نیست. تبلیغ به معنای آگاه ساختن مردم، معتقد ساختن و متمایل کردن آنان به یک پیام، اسلوب و روش صحیح لازم دارد. تبلیغ تنها با روش صحیح، موفقیت‌آمیز خواهد بود. مبلّغان باید ابتدا با فنون صحیح ارتباط با مردم و روش‌های مؤثر اثرگذاری آشنا شوند. پس از آن به میان مردم بروند و به تبلیغ بپردازند. آنان اگر روش نادرستی را

برگزینند، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، برای رسیدن به مقصود خود باید زحمت بیش‌تری بکشند و زمان بیش‌تری را صرف کنند. انتخاب روش نادرست در تبلیغ حتی ممکن است اثر منفی نیز داشته باشد.

بحث روش‌شناسی با بحث مخاطب‌شناسی مرتبط است؛ از این جهت که مبلغ برای انتخاب روش مناسب تبلیغی، نخست، باید مخاطب خود را به درستی بشناسد. مخاطبان را از نظرهای گوناگون می‌توان طبقه‌بندی کرد:

۱. جنسیت: مخاطبان ممکن است مرد، زن یا تلفیقی از مردان و زنان باشند.

۲. وضعیت سنی: از نظر سنی، مخاطب ممکن است بزرگسال، میانسال، جوان یا نوجوان باشد.

۳. وضعیت اعتقادی: از نظر اعتقادی، مخاطب ممکن است ملحد، مشرک یا اهل کتاب باشد.

۴. میزان آگاهی: از نظر میزان دانش و سطح معلومات، مخاطب ممکن است عالم یا عامی باشد.

بدیهی است نیازهای این گروه‌ها و روش برخورد با آنها یکسان نیست و انتخاب یک روش برای ابلاغ پیام در برخورد با همه آنها مؤثر نخواهد بود.

علاوه بر این موارد، دسته‌بندی‌های دیگری نیز وجود دارد، مانند ملاک اقتصادی، سیاسی، ملیت و... که هر کدام از این ملاک‌ها می‌تواند اثرگذار باشد.

با این توضیح معلوم شد که بحث روش‌شناسی در تبلیغ را باید در دو بخش جداگانه بررسی کرد: روش تبلیغ در برخورد با

مخاطبان عام (عامه مردم) و روش تبلیغ در برخورد با مخاطبان خاص (عالمان، حاکمان، اهل کتاب و...)،

با این مقدمه، اکنون که به مهم‌ترین بخش پژوهش رسیده‌ایم، روش پیامبران و ائمه معصوم (ع) را در انتقال و ابلاغ پیام الهی به مردم بررسی می‌کنیم.

بند اول: روش‌های عمومی

۱. موعظه حسنه

از جمله روش‌های مهم تبلیغ در برخورد با عموم مردم، موعظه است. واژه «موعظه» از ریشه «وعظ» به معنای نصیحت و یادآوری فرجام امور است.^۱

این واژه در قرآن کریم نیز به طور مکرر آمده و حتی یکی از اسم‌های قرآن، «موعظه» است.^۲ راغب اصفهانی، واژه «الوعظ» در قرآن را «زجر مقتدر به تخویف» معنا کرده است.^۳

علامه در تفسیرش آورده است: «موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلبش را به رقت درآورد و آن بیانی خواهد بود که آنچه مایه صلاح حال شنونده است، از مطالب

۱. «الموعظة: النصح والتذكير بالعواقب»؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۴۶۶؛

جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۸۱؛ خلیل الفراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. مانند آیه ۱۳۸ سوره مبارکه آل عمران که می‌فرماید: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»؛ و آیه ۵۷ سوره مبارکه یونس که فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ».

۳. مفردات غریب القرآن، ص ۵۲۷.

عبرت‌آور که آثار پسندیده و ثنای جمیل دیگر آن را در پی دارد، دارا باشد».^۱

از نظر قرآن، موعظه روش مؤثری در دعوت و تبلیغ است. در آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل در این‌باره چنین آمده است:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است، مجادله کن. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده، داناتر و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در این آیه، حکمت، موعظه و مجادله، روش دعوت نامیده شده‌اند. از این میان، حکمت و مجادله، روش تبلیغی برای مخاطبان خاص است که در جای خود بیان خواهد شد، ولی موعظه، روش عام است. بخش قابل توجهی از آیات قرآن کریم، موعظه بوده و پیامبر نیز خود را «واعظ» نامیده است. در بعضی آیات قرآن از زبان پیامبر آمده است:

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ مِثْنِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ.^۲

بگو: «من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید. سپس ببانداشید که رفیق شما هیچ‌گونه

۱. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۳۷۱؛ میرزا محمد مشهدی، کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۷، ص ۲۹۱.

۲. سبأ: ۴۶.

دیوانگی ندارد. او شما را از عذاب سختی که در پیش است،
جز هشداردهنده‌ای [پیش] نیست.

در بعضی آیات، به جای واژه وعظ از تعبیر «نُصَح» استفاده
شده و پیامبر در مقام یک ناصح چنین فرموده است:

أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.^۱

پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم و
چیزهایی از خدا می‌دانم که شما نمی‌دانید.

همین بیان از زبان پیامبران دیگر نیز در قرآن آمده است.^۲ ما
معمولاً «نُصَح» را به خیرخواهی ترجمه می‌کنیم. این معنا اگر چه
صحیح است، ولی معنای دقیق «نُصَح» نیست. مفسران در بیان
مفهوم نصح گفته‌اند: «نصح»، خلاف «غش» در معاملات است. به
گفته آنان، نصیحت به معنای اخلاص در نیت از شایبه فساد در
معاملات است.^۳

بنابراین، ناصح واقعی کسی است که خلوص کامل داشته
باشد؛ یعنی در سخنان خود، هدف و غرضی جز رساندن پیامی که
در آن خیر مخاطب باشد، نداشته باشد.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، این است که قرآن کریم در
آیه‌ای که نقل شد، موعظه را به «حسنه» توصیف کرده است. از

۱. اعراف: ۶۲.

۲. «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ
وَالِلَّهِ تُرْجَعُونَ»؛ هود: ۳۴.
«فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ
النَّاصِحِينَ»؛ اعراف: ۷۹.

۳. التبیان، ج ۸، ص ۱۳۵.

این تعبیر فهمیده می‌شود که بعضی مواعظ، حسنه نیستند. مقصود از «موعظه حسنه» چیست و با غیر آن چه تفاوتی دارد؟ در پاسخ باید گفت حُسن موعظه ممکن است ناظر به ویژگی‌های اخلاقی یا ویژگی‌های کلام واعظ باشد. بعضی مفسران در این باره گفته‌اند حسن موعظه از جهت حسن اثر آن در احیای حق مورد نظر است و حسن اثر وقتی است که واعظ خودش به آن چه وعظ می‌کند، متعظ باشد. از آن گذشته، در وعظ خود آن قدر حسن خلق نشان دهد که کلامش در قلب شنونده مورد قبول افتد؛ چنان‌که قلب با مشاهده آن خلق و خوی، رقت یابد و پوست بدنش جمع شود و گوشش آن را بگیرد و چشم در برابرش خاضع شود، مانند آیات قرآن که فرمود: «اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم، یقیناً آن کوه را از بیم خدا فروتن و از هم پاشیده می‌دیدي»^۱ یا فرمود: «مؤمنان، همان کسانی هستند که چون خدا یاد شود، دل‌هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود، بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند».

مواعظ غیرقرآنی پیامبر نیز فراوان است که معمولاً به صورت کوتاه و گویا بیان شده‌اند. این مواعظ سرشار از لطایف اخلاقی است که اگر مبلغ واجد شرایط بتواند متناسب با شرایط و نیازها، دست به انتخاب بزند و بعضی از آن‌ها را برای مخاطبان به روش صحیح بیان کند، می‌تواند در آنان تحولی بیافریند.

۱. «لَوْ أَنزَلْنَاهُ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ حشر: ۲۱.

۲. تبشیر و انذار

«تبشیر» در لغت به معنای شاد کردن است و «بُشری» به خبر شادکننده گفته می‌شود. «بشیر» نیز به کسی گفته می‌شود که خبر شادی‌بخش با خود می‌آورد. از نظر واژه‌شناسی، بشارت از ریشه «بشره» به معنای صورت بوده و در اصل به معنای خبرهای نشاط‌انگیزی است که اثر آن در صورت انسان آشکار می‌شود. تبشیر غیر از «تشویق» است و بین این دو تفاوت وجود دارد که پس از این بیان خواهد شد.

ضرورت تبشیر به عنوان یک روش تبلیغی، انکارناپذیر است. اصولاً در هر تکلیفی، مشقت وجود دارد و به همین دلیل به آن تکلیف گفته‌اند.^۱ البته میزان مشقت موجود در تکالیف یکسان نیست. تبشیر می‌تواند انگیزه اشخاص را در انجام تکالیف زیاد کند و بدین ترتیب، کارکرد تبشیر این است که شوق و رغبت را جایگزین احساس دشواری و سختی می‌کند.

انذار نقطه مقابل تبشیر بوده و به معنای اعلام خطر کردن و ترساندن است، مانند کسی که می‌خواهد فرزندش را به مدرسه رفتن و درس خواندن ترغیب کند. این هدف گاهی با بیان آثار و نتایج رفتن به مدرسه حاصل می‌شود که این همان تبشیر است و گاهی نیز از با بیان عوارض بی‌سوادی صورت می‌گیرد که همان انذار است. تبشیر و انذار، هر دو در تبلیغ ضروری هستند و هر دو برای یک هدف انجام می‌شوند. تفاوت این دو تنها در کارکردشان است. به همین دلیل، تبشیر و انذار در روش تبلیغ در قرآن کریم

۱. تکلیف از ریشه کلفت به معنای رنج و زحمت است.

جایگاه ویژه‌ای دارد و رسول خدا(ص) (مانند دیگر پیامبران) از این روش بهره فراوانی برده است. قرآن کریم در آیات متعددی، پیامبران را مبشّر و منذر نامیده است، مانند آیه ۲۱۳ سوره مبارکه بقره که فرموده است: «...فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ...» پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم دهنده برانگیخت.

این تعبیر در آیات متعددی آمده است.^۱ در مورد شخص رسول گرامی اسلام نیز این تعبیر به طور خاص بیان شده است. در آیه ۴۵ و ۴۶ سوره مبارکه احزاب می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿٤٦﴾

ای پیامبر، ما تو را [به سیمت] گواه و بشارت‌گر و هشداردهنده فرستادیم و دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک.

استفاده از ابزار تبشیر و انذار در تبلیغ باید روشمند باشد. در غیر این صورت، ممکن است نتیجه منفی داشته باشد. اکنون به بعضی نکته‌های مهم مربوط به این دو ابزار اشاره می‌شود:

۱. مبلغ باید موارد استفاده از تبشیر یا انذار را بداند و هر کدام را در جای خود به کار بگیرد و از افراط و تفریط پرهیز کند. مبلغ باید روحیه مخاطبان خود را بشناسد. سپس هر کدام را که به حال او مؤثرتر تشخیص می‌دهد، به کار بگیرد. برای مثال، در مورد اشخاص ناامید، ممکن است روش تبشیر تأثیر بیش‌تری داشته

باشد، همان‌گونه که در مورد اشخاص جسور و متجری، روش انذار مؤثرتر به نظر می‌رسد.

۲. روحیه متربیان و درجه اثرپذیری آنان یکسان نیست. به همین دلیل، تنوع در تبشیر یا انذار، ضروری است. در قرآن کریم نیز به این مسئله مهم توجه شده است. در بعضی آیات به نعمت‌های مادی بهشت وعده داده شده، مانند آیه ۳۱ سوره مبارکه کهف که در آن، به انواع نعمت‌های مادی بهشت وعده داده است:

أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعَمَ الثَّوَابِ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا.

آنند که بهشت‌های عدن به ایشان اختصاص دارد که از زیر [قصرها] شان جویبارها روان است. در آنجا با دست‌بندهایی از طلا آراسته می‌شوند و جامه‌هایی سبز از پرنیان نازک و حریر ستبر می‌پوشند. در آنجا بر سریرها تکیه می‌زنند. چه خوش پاداش و نیکو تکیه‌گاهی!

در بعضی آیات دیگر به نعمت‌های معنوی اشاره شده است،

مانند آیات ۱۷۰ و ۱۷۱ سوره مبارکه آل عمران که فرموده است:

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۷۰﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ.

به آن‌چه خدا از فضل خود به آنان داده است، شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند، شادی می‌کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند. بر نعمت و فضل خدا و این‌که خداوند، پاداش مؤمنان را تباه نمی‌گرداند، شادی می‌کنند.

روش قرآن در مورد انذار نیز همین‌گونه است، چنان‌که در مواردی، به عذاب‌های مادی و جسمی اشاره شده و فرموده است:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ
بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا^۱

به زودی، کسانی را که به آیات ما کفر ورزیده‌اند، در آتشی [سوزان] درآوریم که هر چه پوستشان بریان گردد، پوست‌های دیگری بر جایش می‌نهمیم تا عذاب را بچشند. آری، خداوند توانای حکیم است.

در مواردی نیز با اشاره به عذاب‌های معنوی چنین آمده است:

فَإِذَا انشَقَّتْ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ۖ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۚ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ۚ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۚ يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بَسِيمَاهُمْ فَيُوْخَذُ بِالْأَوَاصِي
وَالْأَقْدَامِ^۲

پس آن‌گاه که آسمان از هم شکافت و چون چرم گلگون گردد. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ در آن روز، هیچ انس و جانی از گناهش پرسیده نشود. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ تبه‌کاران از سیمایشان شناخته می‌شوند و از پیشانی و پایشان بگیرند.

هم‌چنین آیاتی که از کنار رفتن پرده‌ها و فاش شدن رازها در روز قیامت سخن می‌گویند،^۳ به یکی از بدترین عذاب‌های اخروی انذار می‌دهند.

۱. نسا: ۵۶.

۲. الرحمن: ۳۷-۴۱.

۳. «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» ۚ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ؛ طارق: ۹ و ۱۰.

۳. میزان اثرپذیری مخاطب از بشارت یا انذار مبلّغ، به سوابق مبشر و منذر بستگی دارد، به گونه‌ای که شنونده و مخاطب، وعده‌های شخص بدسابقه را باور نمی‌کند و به آن ترتیب اثر نخواهد داد. بنابراین، مبشر و منذر باید مانند پیامبران راست‌گو و خوش سابقه باشد.

۴. قرآن کریم در موارد خاصی برای وعده تلخ و عذاب آخروی نیز از واژه تبشیر استفاده کرده است. در این‌گونه موارد، کلمه تبشیر در معنای حقیقی خود به کار نرفته و هدف، استهزای مخاطب است، مانند آیه ۲۱ سوره مبارکه آل عمران که در آن می‌خوانیم: «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» و آیه ۱۳۸ سوره مبارکه نسا که فرموده است: «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا؛ به منافقان خبر ده که عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت».

۳. تشبیه و تمثیل

تشبیه و تمثیل نیز از روش‌های عمومی تبلیغ است.^۱ در این روش‌ها، برای تشویق شنونده به انجام کاری که از فرد انتظار داریم، از مشابه و مماثل آن استفاده می‌کنیم. تفاوت تشبیه و تمثیل در میزان کاربرد و رواج است؛ به این صورت که اگر مورد نظیر آورده شده، کاربرد و رواج چندانی نداشته باشد، آن را تشبیه گویند و اگر آن مورد کاربرد فراوانی داشته باشد، از آن به تمثیل یاد می‌شود.^۲ در این مورد، از واژه «ضرب؛ زدن» استفاده می‌شود؛

۱. تمثیل برای مخاطبان خاص نیز کاربرد دارد.

۲. نک: محمدعلی حاجی ده‌آبادی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ۱۴۳.

در زبان عربی می‌گویند: «ضرب المثل» و در فارسی مثل زدن معنا می‌شود. همان‌گونه که بعضی نویسندگان بیان داشته‌اند، گویا گوینده درصدد ایجاد تأثیری عمیق در شنونده است تا او را به هیجان آورد و تحریک کند و با مثل در گوش وی صدایی طنین می‌اندازد که اثر آن بر قلب و دل مخاطب می‌نشیند.^۱

از مؤثرترین شیوه‌های تبلیغی برای فهماندن مطالب به مخاطب، به ویژه مخاطبان عام، استفاده از روش تشبیه و تمثیل است. این روش‌ها می‌تواند انتقال نکات دشوار را به ذهن مخاطب، تسهیل و تسریع کند. تشبیه و تمثیل به محسوسات برای انتقال یک پیام معقول روش بسیار مؤثری است. نقش تشبیه و تمثیل را می‌توان در امور زیر خلاصه کرد:

۱. مثال می‌تواند مسائل عقلی را حسی کند.

۲. مثال می‌تواند راه دور را نزدیک کند.

استفاده از این روش‌ها در قرآن کریم، جایگاه ویژه‌ای دارد. خداوند متعال در قرآن کریم برای تسهیل انتقال مطالب تبلیغی در ذهن مخاطبان، از مثال‌های متنوع استفاده کرده است. نمونه روشن آن ماجرای است که در زیر می‌آید:

گروهی از نصارای مجاور مدینه پس از دریافت نامه رسول گرامی اسلام در دعوت آنان به توحید، به حضور پیامبر رسیدند و نظر وی را درباره حضرت عیسی جویا شدند. پیامبر فرمود: من به یگانگی خداوند گواهی می‌دهم که عیسای مسیح، بنده خدا

۱. عبدالرحمن نحلاوی، اصول التربية الإسلامية و اسالیبها، دمشق، دار الفکر، بی‌تا.

است. آنان گفتند: اگر عیسی، مخلوق خدا است، پس پدر او کیست؟ چگونه ممکن است انسان مخلوق، پدر نداشته باشد؟ خدای سبحان در این باره آیه زیر را نازل فرموده است:

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ^۱

در واقع، مثل عیسی نزد خدا هم چون مثل [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید. سپس بدو گفت: «باش». پس وجود یافت.

این تشبیه و تمثیل به آسانی پرسش‌کننده را مجاب و وی را ساکت خواهد ساخت. در قرآن کریم، نمونه‌های فراوانی از تمثیل و تشبیه به کار رفته است که به بعضی نمونه‌ها اشاره می‌شود.

الف) عالمان بی‌عمل

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۲

مثل کسانی که عمل به تورات به آنان تکلیف شد، ولی آن را به کار نبستند، هم چون درازگوشی است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشند.

۱. آل عمران: ۵۹.

۲. جمعه: ۵.

(ب) منافقان

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١﴾ صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٢﴾ أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ۝

مثل آنان، هم‌چون مثل کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد، خدا، نورشان را برد و در میان تاریکی‌هایی که نمی‌بینند، رهایشان کرد. کردند، لالند، کورند. بنابراین، به راه نمی‌آیند. یا چون [کسانی که در معرض] رگباری از آسمان - که در آن تاریکی‌ها و رعد و برقی است - [قرار گرفته‌اند]؛ از [نهیب] آذرخش [و] بیم مرگ، سرانگشتان خود را در گوش‌هایشان نهند، ولی خدا بر کافران احاطه دارد.

(ج) پذیرش ولایت غیر خدا

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بُيُوتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۝

داستان کسانی که غیر از خدا، دوستانی اختیار کرده‌اند، هم‌چون عنکبوت است که [با آب دهان خود] خانه‌ای برای خویش ساخته و در حقیقت - اگر می‌دانستند - سست‌ترین خانه‌ها همان خانه عنکبوت است.

۱. بقره: ۱۷-۱۹.

۲. عنکبوت: ۴۱.

(د) انفاق

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَبَّابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.^۱

مثّل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای، صد دانه باشد و خداوند برای هرکس که بخواهد، [آن را] چند برابر می‌کند و خداوند، گشایش‌گر دانا است.

(هـ) اعمال کافران

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ.^۲

مثّل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند، کردارهایشان به خاکستری می‌ماند که بادی تند در روزی توفانی بر آن بوزد، از آن‌چه به دست آورده‌اند، هیچ [بهره‌ای] نمی‌توانند بُرد. این است همان گمراهی دور و دراز.

و مواردی دیگری نظیر تمثیل افراد گمراه به چهارپایان،^۳ تمثیل حق و باطل به آب زلال و کف روی آب،^۱ تمثیل غیبت

۱. بقره: ۲۶۱.

۲. ابراهیم: ۱۸.

۳. «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»؛ اعراف: ۱۷۹.

کردن به خوردن گوشت برادر مرده،^۲ مثال مجاهدان به فروشنده^۳ و مانند آن.^۴

در تمثیل یا تشبیه باید به سطح زندگی، شغل، فرهنگ و معلومات مخاطبان توجه شود. مثلاً اگر مخاطبان، کشاورز هستند، استفاده از مثال‌هایی که با آن آشنا هستند، در انتقال سریع مطلب نقش زیادی دارد.

۴. پرسش و پاسخ

از دیگر روش‌های مؤثر تبلیغی، روش پرسش و پاسخ است. در این روش، برای ایجاد انگیزه لازم در مخاطب و مربی، با طرح پرسش‌های متعدد، نخست او را نسبت به نادانی یا کمبود آگاهی‌اش توجه می‌دهیم و به او انگیزه یادگیری می‌بخشیم. سپس اطلاعات مورد نیاز را در قالب پاسخ‌های روشن در اختیار وی

۱. «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَّتَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ»؛

رعد: ۱۷.

۲. «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا اُحِبُّ اَحَدُكُمْ اَنْ يَّأْكُلَ لَحْمَ اَخِيهِ مِثْلًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ رَّحِيْمٌ»؛ حجرات: ۱۲.

۳. «اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ بِاَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَيَقْتُلُوْنَ وَيُقْتَلُوْنَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِيْ التَّوْرَةِ وَالْاِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ اَوْفٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللّٰهِ فَاسْتَشِيرُوا بِرَبِّكُمْ الَّذِيْ بَايَعْتُمْ بِهِ وَذٰلِكَ هُوَ الْفَوْرُ الْعَظِيْمُ»؛ توبه: ۱۱۱.

۴. نک: ابن قیم جوزی، الامثال فی القرآن الکریم، طنطا، مکتبه الصحابه، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ.ق.

قرار می‌دهیم. قرآن کریم در موارد متعددی از این روش استفاده کرده است. مانند پرسش‌هایی که در مورد توجه دادن انسان‌ها به خالق یکتا در سوره واقعه آمده است:

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿۱﴾ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿۲﴾ نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿۳﴾ عَلَىٰ أَنْ تُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَتُنْشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۴﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ.^۱

آیا آن‌چه را [به صورت نطفه] فرو می‌ریزید، دیده‌اید؟ آیا شما آن را خلق می‌کنید یا ما آفریننده‌ایم؟ ماییم که میان شما مرگ را مقرر کرده‌ایم و بر ما سبقت نتوانید جست [و می‌توانیم] امثال شما را به جای شما قرار دهیم و شما را [به صورت] آن‌چه نمی‌دانید، پدیدار گردانیم. همانا پدیدار شدن نخستین خود را شناختید. پس چرا سر عبرت گرفتن ندارید؟

در ادامه همین آیات آمده است: «آیا آن‌چه را کشت می‌کنید، ملاحظه کرده‌اید؟ آیا شما آن را [بی باری] زراعت می‌کنید، یا ماییم که زراعت می‌کنیم؟ اگر بخواهیم قطعاً خاشاکش می‌گردانیم. پس در افسوس [و تعجب] می‌افتید». ^۲ «آیا آبی را که می‌نوشید، دیده‌اید؟ آیا شما آن را از [دل] ابر سپید فرود آورده‌اید یا ما فرود آورنده‌ایم؟ اگر بخواهیم آن را تلخ می‌گردانیم، پس چرا سپاس نمی‌دارید؟» ^۳ «آیا آن آتشی را که بر می‌افروزید، ملاحظه کرده‌اید؟ آیا شما [چوب] درخت آن را پدیدار کرده‌اید، یا ما پدید

۱. واقعه: ۵۸-۶۲.

۲. واقعه: ۶۳-۶۵.

۳. واقعه: ۶۸-۷۰.

آورنده‌ایم؟ ما آن را [مایه] عبرت و [وسیله] استفاده برای بیابان‌گردان قرار داده‌ایم.^۱ آن‌گاه خدای سبحان در پایان این پرسش و پاسخ‌ها فرموده است: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ؛ پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.»^۲

نکته مهمی که در مورد این روش تبلیغی باید به آن توجه کرد، این است که مبلغ نباید پرسش‌هایی را برای شنونده طرح کند که از عهده پاسخ صحیح آن بر نیاید؛ زیرا اگر چنین اتفاقی رخ دهد، برای شنونده شبهه ایجاد و بر خلاف هدف تبلیغی خود عمل کرده است. ضروری است ابتدا در مورد موضوع و پاسخ صحیح پرسش‌ها، مطالعات لازم صورت گیرد و پس از آن، پرسش طرح شود.

۵. قصه

قصه یا داستان اشخاص و اقوام پیشین می‌تواند با دو هدف صورت بگیرد:

الف) گاهی هدف از بیان سرگذشت اقوام یا اشخاص گذشته، صرفاً سرگرمی و پرکردن اوقات فراغت شنوندگان است. در این صورت، قصه‌گو می‌تواند داستان‌ش را به شکلی بیان کند که هیجان

۱. واقعه: ۷۱-۷۳.

۲. واقعه: ۷۴. در آیات زیر نیز پرسشی مطرح و سپس پاسخ آن بیان شده است:
- «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»؛
اسرا: ۸۵.

- «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِنْفَالِ قُلِ الْإِنْفَالُ لِلَّهِ وَالرُّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ انفال: ۱.

بیش‌تری برای شنونده داشته باشد یا با ورود در برخی جزئیات غیرضروری، آن را طولانی سازد یا اساساً اموری افسانه‌ای و خیالی را که واقعیت ندارد، برای شنونده‌ها تعریف کند.

ب) ممکن است بیان داستان با هدف تربیتی صورت بگیرد به این صورت که با بیان سرنوشت و سرگذشت یک شخصیت مثبت، درصدد معرفی الگو به شنونده برآید و قصدش این باشد که شنونده را به پیروی از قهرمان داستان تحریک و تشویق کند یا این که سرنوشت تلخ اشخاص و اقوام گذشته را به صورتی بیان کند که شنونده عبرت بگیرد.

در قرآن کریم، قصه‌های زیادی از اشخاص و اقوام پیشین نقل شده است، ولی قصه‌های قرآن از نوع دوم هستند. قرآن، کتاب قصه نیست و بیان قصه در این کتاب مقدس برای اهداف تربیتی است؛ یعنی همان هدفی که قرآن برای آن نازل شده است. بنابراین، قصص قرآنی با مواظظ اخلاقی آن هم‌سو است. به همین دلیل، داستان‌های قرآن از ویژگی‌های زیر برخوردار است:

۱. قصه‌های قرآن، اموری واقعی هستند و در این کتاب مقدس، از بیان اسطوره، افسانه و امور خیالی پرهیز شده است. قرآن در نکوهش کسانی که آیاتش را افسانه می‌پندارند، فرموده است:

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ^۱

و برخی از آنان به تو گوش فرا می‌دهند، و [لی] ما بر دل‌هایشان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی [قرار داده‌ایم]. و اگر هر معجزه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند. تا آنجا که وقتی نزد تو می‌آیند و با تو جدال می‌کنند، کسانی که کفر ورزیدند، می‌گویند: «این [کتاب] چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست».

۲. قصه‌های قرآن، موعظه و یادآوری است؛ در آیه ۱۲۰ سوره مبارکه هود می‌خوانیم:

وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ.

و هر یک از سرگذشت‌های پیامبران [خود] را که بر تو حکایت می‌کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم. در این‌ها، حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان، اندرز و تذکری است.

۳. قصه‌های قرآن عبرت‌آموز است. در آیه ۱۱۱ سوره مبارکه یوسف آمده است:

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است؛ سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آن‌چه [از کتاب‌هایی] است که پیش از آن بوده و روشن‌گر هر چیزی است و برای مردمی که ایمان می‌آورند، رهنمود و رحمتی است.

داستانی که بتواند مخاطب را هدایت کند و رفتار اجتماعی او را تنظیم کند، بهترین داستان خواهد بود. با توجه به ویژگی‌های یاد شده، قصه‌های قرآن کریم بهترین قصه‌ها (احسن القصص) است:

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ^۱

ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می‌کنیم و به یقین، تو پیش از آن از بی‌خبران بودی.

با توجه به هدف قرآن کریم در نقل داستان که موعظه انسان‌ها، معرفی الگوهای مثبت یا عبرت‌آموزی به انسان‌ها است، روش خاصی در نقل داستان انتخاب شده است که مخصوص خود قرآن است. برای نمونه، به موارد زیر اشاره می‌شود:

الف) قرآن کریم در داستان‌هایش، به امور جزئی غیر مرتبط با هدف داستان توجهی نکرده است و از بیان اموری که دانستنش برای مخاطبان سودی ندارد، خودداری کرده است. این روش سبب شده است که شنونده زودتر به هدف داستان نزدیک شود.^۲

ب) قرآن کریم در نقل داستان، به مقدار مورد نیاز بسنده کرده و هدف خود را پی‌گرفته است، نه خواسته‌ها و علایق مخاطبان. به همین دلیل، می‌بینیم که قسمتی از یک داستان در یک سوره و قسمتی دیگر در سوره دیگری بیان شده است. هم‌چنین می‌بینیم که یک داستان، دو یا سه بار نقل شده، ولی در هر بار، قسمتی از

۱. انعام: ۳.

۲. نک: محمدعلی حاجی ده‌آبادی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۱۴۰.

آن آمده است. به کارگیری این شیوه برای آن است که به بخش‌های دیگر داستان نیاز نبوده است. بدین ترتیب، قرآن کریم در قالب داستان، نکات اخلاقی و تربیتی فراوانی را بیان کرده است بدون این که کسل‌کننده باشد.

قصه‌های قرآن در یک نگاه کلی بر دو دسته تقسیم می‌شود: در یک دسته، داستان ابرار و در دسته دیگر، داستان اشرار قرار دارند. داستان ابرار نظیر قصه پیامبران و قصه حضرت مریم که با هدف معرفی الگوهای مثبت بیان شده‌اند. داستان قارون، فرعون، همسر حضرت هود و حضرت لوط پیامبر نیز نمونه‌ای از قصه‌های اشرار است که هدف از نقل آن، جنبه‌های عبرت‌آموز آن‌ها است.

۶. مقایسه

قرآن کریم، روش مقایسه را در تبلیغ مورد توجه خاص قرار داده است که یکی از روش‌های مؤثر تربیتی به شمار می‌رود. روش مقایسه، وجدان مخاطب و متربی را بیدار می‌کند و به او این امکان را می‌دهد که خوب بباندیشد و راه درست را تشخیص دهد. آن‌گاه تصمیم بگیرد که افکار یا رفتار خود را با کدام یک منطبق سازد. بدین ترتیب، روش مقایسه با ایجاد یک تضاد درونی، مخاطب را بر سر یک دو راهی قرار می‌دهد؛ باورهای او را به هم می‌ریزد و سرانجام، راه نادرست او را به وی نشان می‌دهد. در چنین شرایطی، می‌توان انتظار داشت که عقاید باطل خود را اصلاح کند و رفتار خود را تغییر دهد. شایسته است برای تبیین مطلب، به نمونه‌هایی از آیات قرآن کریم که به مقایسه اقوام و اشخاص یا افعال پرداخته است، اشاره شود:

۲. واقعه: ۴۱-۵۷.

آب جوش می‌نوشتید، مانند نوشیدن اشتران تشنه. این است پذیرایی آنان در روز جزا.

با تلاوت آیات یاد شده و مقایسه اوصاف اصحاب یمین و نعمت‌های جاودان آنان در بهشت از یک سو و فرجام تلخ و تأسف بار اصحاب شمال از سوی دیگر، انسان با خود می‌گوید: لذت‌های فانی و مقطعی دنیا آن‌قدر ارزش ندارد که انسان به خاطر آن، خود را بد عاقبت کند. او با خود می‌گوید: نعمت‌های باقی و دایمی بهشت به قدری ارزش دارد که اگر انسان به خاطرش، مشقت انجام عبادات و ترک محرمات را تحمل کند، می‌ارزد. با خود می‌گوید: انسان عاقل و دوراندیش، از میان این دو، پیروی از اصحاب شمال را برنمی‌گزیند.

ب) ابرار و فجّار

خدای سبحان، سرنوشت شوم کافرین و پاداش بی‌پایان ابرار (نیکان) را با یکدیگر مقایسه کرده است. نخست در توصیف بدفرجامی کافرین فرموده است:

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَكَابِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا؛ ما برای کافران، زنجیرها و غلّها و شعله‌های سوزان آتش آماده کرده‌ایم.^۱

البته بلافاصله وضعیت اخروی ابرار را شرح می‌دهد، به گونه‌ای که انسان تحت اثر قرار می‌گیرد. بیان قرآن در تشریح پاداش ابرار چنین است:

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٢٠﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا^۱

چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشتند و [به دلخواه خویش] جاری‌اش می‌کنند. به یقین، ابرار (و نیکان) از جامی می‌نوشتند که با عطر خوشی آمیخته است.

در این آیات، نخست، وضعیت کافران و فاجران را بیان کرده و پس از آن، به توصیف حال ابرار پرداخته است. در سوره مبارکه انفطار این رویه را تغییر داده و ابتدا وضعیت ابرار را بیان کرده است. در این سوره به بیانی کوتاه چنین آمده است: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ؛ همانا نیکان همواره در بهشت خواهند بود».^۲ در ادامه، به بیانی تکان‌دهنده، بدفراجمی فاجران را چنین تشریح کرده است:

وَإِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿۱﴾ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿۲﴾ وَمَا لَهُمْ عَنْهَا بِعَائِينَ. ^۳

و بی‌شک، بدکاران در دوزخند. روز جزا در آن‌جا درآیند و از آن عذاب، دور نخواهند بود.

ج) عقاید مثبت و منفی

قرآن کریم در بعضی آیاتش، افکار حق و باطل را نیز به صورت زیبایی با یکدیگر مقایسه می‌کند. برای نمونه، ماجرای یاد شده در سوره کهف را نقل می‌کنیم. در این سوره چنین آمده است: «و برای آنان، آن دو مرد را مَثَل بزن که به یکی از آن‌ها دو باغ انگور دادیم و پیرامون آن دو باغ را با درختان خرما پوشانیدیم و میان آن دو را کشتزاری قرار دادیم. هریک از این دو باغ، محصول

۱. انسان: ۵-۶.

۲. انفطار: ۱۳.

۳. انفطار: ۱۴-۱۶.

خود را به موقع می‌داد و از صاحبش چیزی دریغ نمی‌ورزید و میان آن دو باغ، نه‌ری روان کرده بودیم و برای او میوه فراوان بود. پس به رفیقش، در حالی که با او گفت‌وگو می‌کرد، گفت: مال من از تو بیش‌تر است و از نظر افراد از تو نیرومندترم و در حالی که او به خویشتن ستم‌کار بود، داخل باغ شد و گفت: گمان نمی‌کنم این نعمت هرگز زوال پذیرد و گمان نمی‌کنم که رستاخیز بر پا شود. اگر هم به سویی پروردگارم بازگردانده شوم، به یقین، بهتر از این را در بازگشت، خواهم یافت.

رفیقش، در حالی که با او گفت‌وگو می‌کرد، به او گفت: آیا به آن کسی که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید، آن‌گاه تو را به صورت مردی درآورد، کافر شدی؟ اما من می‌گویم: اوست خدا، پروردگار من و هیچ‌کس را با پروردگارم شریک نمی‌سازم. چون داخل باغ شدی، چرا نگفتی: ماشاءالله، نیرویی جز به قدرت خدا نیست. اگر مرا از نظر مال و فرزند، کم‌تر از خود می‌بینی، امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو به من عطا فرماید و بر آن باغ تو آفتی از آسمان بفرستد، تا به زمینی هموار و لغزنده تبدیل گردد یا آب آن در زمین فروکش کند تا هرگز نتوانی آن را به دست آوری».

سپس پایان کار را چنین توصیف می‌کند: «تا به او رسید آن‌چه را باید برسد و آفت آسمانی میوه‌هایش را فرو گرفت. پس برای از کف دادن آن‌چه در آن باغ هزینه کرده بود، دست‌هایش را بر هم می‌زد، در حالی که داریست‌های آن فرو ریخته بود. و به حسرت می‌گفت: ای کاش هیچ‌کس را شریک پروردگارم نمی‌ساختم. و او را در برابر خدا گروهی نبود تا یاری‌اش کنند و توانی نداشت

که خود را یاری کند. در آن جا آشکار شد که یاری به خدای حق تعلق دارد. اوست بهترین پاداش و اوست بهترین فرجام.^۱

(د) خیر البریه و شر البریه

قرآن کریم در مورد گروهی که آنان را شر البریه (بدترین آفریدگان) نامیده است، فرمود: کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیده‌اند و مشرکان در آتش دوزخند و در آن همواره می‌مانند. اینانند که بدترین آفریدگانند.^۲

در ادامه، در مورد گروهی دیگر که آنان را خیر البریه (بهترین آفریدگان) نامیده، چنین فرموده است:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٣٢﴾
جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ.^۳

در حقیقت، کسانی که به دین گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنانند که بهترین آفریدگانند. پاداش آنان نزد پروردگارشان، باغ‌های همیشگی است که از زیر [درختان] آن، نهرها روان است و جاودانه در آن می‌مانند. خدا از آنان خوشنود است و [آنان نیز] از او خوشنودند. این [پاداش] برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

۱. «وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا...» کهف: ۳۲-۴۴.

۲. بینه: ۶.

۳. بینه: ۷-۸؛ نسا: ۵۶-۵۷.

۷) معرفی الگو

دین مبین اسلام، مجموعه‌ای است از تکالیف که در قالب امر و نهی و برخی توصیه‌های اخلاقی بیان شده است. عمل به این تکالیف در نظر بعضی اشخاص، دشوار و حتی ناممکن به نظر می‌رسد. همیشه می‌شنویم که بعضی اشخاص در قبال مبلغی که به صداقت در معاملات توصیه می‌کند، می‌گویند: مگر می‌شود با راست‌گویی کاسبی کرد؟ یا وقتی گفته می‌شود پاک‌دامنی پیشه کنید یا غیبت نکنید، پاسخ‌های مشابهی می‌دهند. در این گونه موارد، معرفی الگوهای عملی برای مخاطبان بسیار مؤثر خواهد بود؛ زیرا الگوها این راه را با موفقیت پیموده و ثابت کرده‌اند که راه بندگی خدا با وجود دشواری‌های آن، رفتنی است. بنابراین، معرفی الگو و سرمشق برای مخاطبان تبلیغی، وسیله مؤثری برای پرورش روحی انسان‌ها است. به همین دلیل، خدای سبحان، همراه با توصیه‌های تربیتی، انسان‌های کامل را به عنوان الگو معرفی کرده است؛ اسوه‌های ارزشمندی که در گفتار و رفتار، ممتاز بوده‌اند. قرآن کریم با هدف معرفی الگوی کاملی برای طالبان حقیقت فرموده است:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا.^۱

همانا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا، سرمشقی نیکوست
برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را
فراوان یاد می‌کند.

هم چنین با معرفی حضرت ابراهیم(ع) و همراهان مؤمن او
فرموده است:

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...؛ همانا برای
شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند، سرمشقی
نیکوست».^۱

قرآن کریم تنها به نیکی فرمان نداده، بلکه در کنار آن، نیکان را
نیز معرفی کرده است. در آیه ۱۷۷ سوره مبارکه بقره می‌خوانیم:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ
آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ
عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ
وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا
وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق [یا]
مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز
بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و
مال [خود] را با وجود دوست داشتنش، به خویشاوندان و
یتیمان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در [راه آزاد
کردن] بندگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات بدهد. آنان
که چون عهد ببنند، به عهد خود وفادارند و در سختی و زیان
و هنگام جنگ، شکیباییانند. آنانند کسانی که راست گفته‌اند و
آنان همان پرهیزگارانند.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است:

در این جمله به جای این که کلمه «بَرَّ» به کسره را تعریف کند، کلمه «بَرَّ» به فتنه را تعریف کرد تا هم بیان و تعریف مردان نیکوکار را کرده باشد و در ضمن اوصافشان را هم شرح داده باشد و هم اشاره کرده باشد به این که مفهوم خالی از مصداق و حقیقت، هیچ اثری و فضیلتی ندارد. این، خود، دأب قرآن در تمامی بیاناتش است که وقتی می‌خواهد مقامات معنوی را بیان کند، با شرح احوال و تعریف رجال دارنده آن مقام، بیان می‌کند و به بیان مفهوم تنها قناعت نمی‌کند. و سخن کوتاه آن که جمله «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»، تعریف ابرار و بیان حقیقت حال ایشان است که هم در مرتبه اعتقاد، تعریفشان می‌کند و هم در مرتبه اعمال و هم اخلاق. درباره اعتقادشان می‌فرماید: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ» و در باره اعمالشان می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا» و درباره اخلاقتان می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^۱.

در آیات متعددی از قرآن کریم به رسول گرامی اسلامی اسلام خطاب شده است که به یاد پیامبران پیش از خود باش. در آیات ۴۵-۴۸ فرموده است:

وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ﴿١﴾
إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ﴿٢﴾ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ
الْأَخْيَارِ ﴿٣﴾ وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ.

و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و دیده‌ور بودند، به یادآور. ما آنان را با موهبت ویژه ای - که یادآوری آن سرای بود- خالص گردانیدیم. و آنان در پیشگاه ما جداً از

برگزیدگان نیکانند. و اسماعیل و یسع و ذوالکفل را به یاد آور
[که] همه از نیکانند.

علاوه بر فرمان کلی یاد شده، در بعضی آیات نیز به طور
خاص به پیامبر خطاب شده است که «موسی را یاد کن که او
مخلص بود و رسول و پیامبر والا مقامی بود»؛^۱ «ادریس را یاد کن
که او بسیار راست‌گو و پیامبر بزرگی بود»؛^۲ «اسماعیل را یاد کن
که در وعده‌هایش، صادق و رسول و پیامبر بزرگی بود».^۳
هم‌چنین از شکیبایی حضرت نوح، بردباری حضرت هود و
گذشت حضرت یوسف سخن به میان آمده است. سپس خداوند
فرمان می‌دهد که باید از این الگوها پیروی کرد:

«وَالَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ...؛ اینان کسانی هستند که
خدا هدایتشان کرده است. پس به هدایت آنان اقتدا کن...»؛^۴

روشن است که مخاطب حقیقی در این آیات، مؤمنان هستند،
نه رسول گرامی اسلام؛ زیرا رسول خدا(ص)، صاحب خُلُقِ عَظِيمِ
است^۵ و همین ویژگی وی را مقتدای همه پیامبران ساخته است.

۸. تذکر

مخاطبان مربی و مبلغ همیشه اشخاص بی‌اطلاع یا کم‌اطلاع
نیستند تا نیاز به آموزش داشته باشند. گاهی مخاطب، غافل است

۱. مریم: ۵۱.

۲. مریم: ۵۶.

۳. مریم: ۵۴.

۴. انعام: ۹۰.

۵. «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ قلم: ۴.

و نیاز به یادآوری دارد. گرفتاری بسیاری از اشخاص، فراموشی است و به همین دلیل به «مذکر» نیاز دارند. انسان‌ها از دو جهت به مذکر نیاز دارند: یک جهت به یاد آوردن پیمان فراموش شده آنان با خداوند است. پیمانی که در آیه ۱۷۲ سوره مبارکه اعراف به آن اشاره شده است. در این آیه چنین آمده است:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ.

و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: «چرا، گواهی دادیم» تا مبادا روز قیامت بگویند ما از این [امر] غافل بودیم.

پیامبران را به اعتبار این که آمده‌اند تا این پیمان روز نخست را به یاد انسان‌ها بیاورند، مذکر نامیده‌اند. جهت دیگر، فراموش کردن آموخته‌ها و اندوخته‌ها است. بشر به طور مداوم در حال فراگیری است و البته غالباً آموخته‌های خود را از یاد می‌برد. انسان دچار حالتی می‌شود که گویا به خواب رفته است؛ خوابی که چشم‌ها و گوش‌ها باز است، ولی گویا قادر به دیدن و شنیدن نیستند.^۱ این حالت را «خواب غفلت» می‌گوییم. مقصود از «الناس نیام» نیز که در بعضی روایات^۲ آمده، همین معنا است. به هر حال، وظیفه پیامبران، بیدار کردن انسان‌های خفته و هوشیار کردن اشخاص غافل است. در آیه ۲۱ سوره مبارکه غاشیه می‌خوانیم:

۱. «صُمُّ بَكْمٌ عُمَى فُهُمٌ لَا يَرْجِعُونَ»؛ بقره: ۱۸.

۲. «الناس نیام و اذا ماتوا انتبهوا»؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۴۳.

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿۱﴾ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ؛ پس تذکر ده که تو

تنها تذکردهنده‌ای، بر آنان تسلطی نداری».

این تعبیر در آیات دیگر نیز آمده است؛ نظیر: «و تو به زور وادارنده آنان نیستی. پس به [وسیله] قرآن، هر که را از تهدید [من] می‌ترسد، پند ده»؛^۱ «پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه»؛^۲ «پس پند ده، اگر پند سود بخشد».^۳

بند دوم: روش‌های خاص

۱. برهان (احتجاج)

از روش‌های تبلیغ در برخورد با مخاطبان خاص، برهان یا احتجاج و استدلال است که یکی از صناعات خمس در منطق به شمار می‌رود.^۴ رسول گرامی اسلام مأمور شده است مردم را از طریق «حکمت» به راه راست دعوت کند. در آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل آمده است:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.
با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شيوه‌ای] که نیکوتر است، مجادله کن. در حقیقت،

۱. «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ»؛ ق: ۴۵.

۲. «فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ»؛ طور: ۲۹.

۳. «فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى»؛ اعلی: ۹.

۴. نک: محمدرضا مظفر، المنطق، ص ۲۷۵. در ص ۳۱۱ المنطق در تعریف برهان

چنین آمده است: «قیاس مؤلف من یقینیات ینتج یقیناً بالذات اضطراراً».

پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده، داناتر و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است.

در این آیه، سه طریقه برای دعوت بیان شده است که با همان سه طریق منطقی؛ یعنی برهان و خطابه و جدل منطبق می‌شود.^۱ حکمت از ریشه «حکَم» بوده و در اصل به معنای «منع» است؛ منعی که با هدف اصلاح صورت گیرد. راغب می‌نویسد: «حکَم، منع برای اصلاح است. به همین دلیل، افسار حیوان را «حکمه» می‌گویند».^۲

از ریشه «حکم»، کلمات زیادی نظیر حکمت، حکیم، حاکم و محکّم مشتق می‌شود. در تمامی این اوزان، همان مفهوم لغوی وجود دارد، به اضافه خصوصیتی که از وزن و هیأت خاص آن استفاده می‌شود. مثلاً حکمت، رسیدن به حق به واسطه عقل و علم است که در این حالت، عقل و علم انسان را از کج‌روی مانع می‌شود. حاکم یا محکّم به کسی گفته می‌شود که با صدور حکم، انحرافات و اختلافات را اصلاح می‌کند.

احتجاجات حضرت ابراهیم(ع) در قرآن کریم، نمونه خوبی برای بحث ماست. در آیه ۲۵۸ سوره مبارکه بقره چنین آمده است:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

۱. المیزان، ج ۵، صص ۲۶۷ و ۲۷۲؛ ج ۱۲، ص ۳۷۲.

۲. «حکم اصله: منع منعاً لاصلاح، و منه سُمِّيت اللجام، حکمة الدابة»؛ مفردات الفاظ القرآن الکریم، ص ۲۴۸.

آیا از [حال] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود [و بدان می‌نازید و] در باره پروردگار خود با ابراهیم محاجه [می‌کرد، خبر نیافتی؟ آن‌گاه که ابراهیم گفت: «پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.» گفت: «من [هم] زنده می‌کنم و [هم] می‌میرانم.» ابراهیم گفت: «خدا [ای من]، خورشید را از خاور برمی‌آورد، تو آن را از باختر برآور.» پس آن کس که کفر ورزیده بود، مبهوت ماند و خداوند، قوم ستم‌کار را هدایت نمی‌کند.

۲. مجادله و مناظره

جدال، نوعی استدلال است که بر مقدمات مورد پذیرش رقیب و خصم استوار شده باشد^۱ که گاهی آن را مناظره نیز می‌گویند.^۲ در تفاوت جدل و برهان گفته می‌شود: برهان، قیاسی است که هدفش شناخت واقعیت‌ها است، در حالی که جدل، قیاسی است که هدف آن، بر هم زدن عقیده‌ها است.^۳ در جدل همواره دو طرف وجود دارد که یکی سؤال کننده (سائل) و دیگری پاسخ دهنده (مجیب) است. سائل با طرح پرسش‌های گوناگون تلاش می‌کند طرف خود را ملزم سازد که عقیده‌ای را بپذیرد یا از عقیده‌ای دست بردارد. مجیب نیز می‌کوشد تا از عقیده خود دفاع کند. در مناظره، هر کس که توانا تر است، پیروز می‌شود.

۱. «القول المؤلف من المشهورات او المسلمات المزم للغير و الجاری علی القواعد الصنعة»؛

المنطق، ص ۳۳۰؛ نک: محمد خوانساری، فرهنگ اصطلاحات منطقی، ص ۸۳.

۲. المنطق، ص ۳۳۰.

۳. محمدعلی اژه‌ای، مبانی منطق، ص ۱۷۸.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدْلُهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»^۱.
جدال بر دو نوع است:

الف) جدال احسن

در آیه‌ای که پیش از این نقل کرده‌ایم، جدال به «احسن» موصوف شده و فرموده است: «و جادلهم بالتي هي احسن». در این زمینه، دو پرسش مطرح می‌شود: نخست آن که جدال احسن چگونه جدالی است؛ پرسش دوم این است که آیا پیامبر یا هر مبلغ و مربی دینی مجاز به استفاده از جدال غیراحسن نیز هست؟ در پاسخ به پرسش نخست باید گفت جدال وقتی احسن است که در آن، تمام روش‌های صحیح و مناسب مباحثه رعایت شود. در آن صورت، الفاظ، محتوا، آهنگ گفتار و دیگر حرکات، مناسب و حساب‌شده انتخاب می‌شود. بنابراین، مفهوم جمله «و جادلهم بالتي هي احسن» این است که الفاظ شما، مؤدبانه؛ لحن سخن، دوستانه؛ محتوای آن، مستدل، آهنگ صدا، خالی از فریاد و جنجال و هرگونه خشونت و هتک احترام باشد؛ همچنین حرکات دست و چشم و ابرو که معمولاً مکمل بیان انسان هستند، همه باید به همین شیوه و روش انجام گیرد.^۲ دلیل این شیوه مجادله آن است که هدف از بحث و مجادله در برخورد با مخاطبان غیرمعاند، برتری‌جویی و تفوق‌طلبی و شرم‌نده ساختن طرف مقابل نیست،

۱. نحل: ۱۲۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ۲۹۹.

بلکه هدف، تأثیر کلام و نفوذ سخن در اعماق روح طرف است و بهترین راه برای رسیدن به این هدف، همین شیوه قرآنی است.^۱ جدال احسن ویژه مواردی است که مخاطب طالب حقیقت باشد و اهل عناد و لجاجت نباشد. در آیه ۴۶ سوره مبارکه عنکبوت آمده است: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» و با اهل کتاب، جز به [شیوه‌ای] که بهتر است، مجادله مکنید». همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مخاطب قرآن کریم در به کارگیری روش جدال احسن، اهل کتاب هستند که با مسلمانان مشترکات زیادی دارند.

(ب) جدال غیر احسن

اصل در جدال این است که احسن باشد، مگر آن که مخاطب، لجوج باشد. استفاده از جدال احسن در برخورد با این قبیل اشخاص ممکن است حمل بر ضعف و زبونی شود یا طرف مقابل آن چنان مست و مغرور باشد که این شیوه برخورد انسانی، بر جرئت و جسارتش بیافزاید.^۲ به همین دلیل، در ادامه آیه یاد شده، به صورت استثنا چنین آمده است:

...إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمُ وَالْهُنَا وَالْهَكُمُ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.

مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده‌اند- و بگویید: «به آنچه به سوی ما نازل شده و [آنچه] به سوی شما نازل گردیده

۱. همان، ص ۳۷۲؛ در مورد روش جدال احسن نک: تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۹.

است، ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اویم.

در برخورد با کسانی که به خود ستم کرده و آیات الهی را کتمان ساخته‌اند؛ آن‌ها که ستم کردند و اوامر خدای سبحان را در صورتی که بر خلاف منافعشان بود، زیر پا گذاردند؛ آن‌ها که ستم کردند و مسیح یا عزیز را فرزند خدا خواندند و آن‌ها که ستم کردند و به جای بحث و گفت‌وگوی منطقی، دست به شمشیر بردند و متوسل به زور شدند و به شیطنت و توطئه‌چینی پرداختند،^۱ جدال احسن سودمند نیست.

در قرآن کریم، نمونه‌های عینی جدال احسن مشاهده می‌شود که نمونه روشن آن، قسمت اخیر آیه ذکر شده است. در قسمت پایانی آیه ۴۶ سوره مبارکه عنکبوت چنین آمده است:

...وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمُ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.

و بگوئید: «به آنچه به سویی ما نازل شده و [آنچه] به سویی شما نازل گردیده، ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اویم.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در جمله‌های یاد شده، تکیه سخن بر مقبولات و دعوت به مشترکات است و مورد سوم و چهارم (معجزه و مباحله) نیز به پیامبران(ع) اختصاص دارد.

فصل پنجم:

آسیب شناسی تبلیغ در قرآن

مقصود ما از آسیب‌شناسی تبلیغ، شناسایی اموری است که موجب معرفی ضعیف دین خواهد شد که در اصطلاح به آن «سو تبلیغ» گفته می‌شود. هم‌چنین اموری که موجب می‌شود مردم استقبال مناسبی از مبلغ و سخنان وی نداشته باشند، در این دایره می‌گنجد. این امور از اهمیت زیادی برخوردار است و ما تلاش خواهیم کرد به مهم‌ترین آن از نظر قرآن اشاره کنیم.

۱. ناتوانی علمی

هر کس که قصد انجام کاری دارد، نخست باید آگاهی و دانش لازم نسبت به آن را به دست آورد. در غیر این صورت، ضرری که از اقدامات او ناشی می‌شود، بیش از منافع آن است. به همین دلیل، در روایات، اظهار نظرهای غیرعالمانه به شدت نکوهش شده است.^۱

از نظر قرآن نیز «بصیرت» از شرایط مهم تبلیغ است. آنجا که فرموده است:

۱. «من أفتي الناس بغير علم كان ما يفسده من الدين أكثر مما يصلحه»؛ ابن ابی جمهور الأحسائي، عوالي اللئالي، ج ۴؛ ص ۶۵؛ نک: داود بن سلیمان الغازی، مسند الرضا عليه السلام، ص ۷۸.

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ^۱

بگو: این است راه من که من و هر کس (پیروی‌ام) کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم و منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم.

مبلّغان دینی نیز باید با پیروی از این الگوی کامل تبلیغی، به هر پرسشی که پاسخ آن را نمی‌دانند، پاسخ ندهند و از گفتن «نمی‌دانم» خودداری نکنند. پس با پاسخ‌های نادرست یا ناقص، امر را بر مردم مشتبه نسازند که این کار، گناه بزرگی است.^۲

۲. بیگانگی با مردم

مبلّغ باید مردمی باشد. این ویژگی را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد. نخست این که مبلّغ از مردم باشد تا به زبان مردم و با فرهنگ آنان سخن بگوید. روشن است که برای مفاهمه، گوینده و شنونده باید معنای مشترکی را از کلمات اراده کنند. در غیر این صورت، گرفتار سوءتفاهم خواهند شد. به همین دلیل، خداوند، پیامبران را از جنس بشر برگزیده است و تمامی آن‌ها به زبان مردمی که در میان آن‌ها مبعوث شده بودند، صحبت می‌کردند:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ يُبَيِّنُ لَهُمْ؛ و ما هیچ پیامبری را

جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [حقایق را] برای آنان بیان کند».^۳

۱. یوسف: ۱۰۸.

۲. ابن عباس (ره) گفته است: «من أفتي الناس في كل ما يسألونه فهو مجنون»؛ شهید

ثانی، منیة المرید، ص ۲۸۴.

۳. ابراهیم: ۴.

جنبه دیگر مردمی بودن مبلّغ این است که در میان مردم و با مردم باشد و مانند آنان زندگی کند. در غیر این صورت، نفوذ کلام خود را از دست خواهد داد. فاصله گرفتن از مردم با سیره اهل بیت(ع) ناسازگار است. قرآن کریم با اشاره این جنبه مردمی بودن، فرموده است:

«وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ لَمْ يَمْشِ فِي الْأَسْوَاقِ...؛ و گفته: این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود»^۱.

۳. شتاب‌زدگی

یکی از آسیب‌های تبلیغ، شتاب‌زدگی است. شتاب‌زدگی موجب می‌شود که پیام تبلیغی، ناقص بیان شود. هم‌چنین سبب می‌شود پیام‌های متعدد بدون توجه به توان مخاطب و ظرفیت او بیان شود. روشن است که مبلّغ در این روش، نتیجه مطلوب را نخواهد گرفت. مخاطب نیز خسته می‌شود و روی برمی‌گرداند. بهترین کار در بیان پیام‌های تبلیغی، روش تدریجی و شیوه گام به گام است. پیام‌های تبلیغی یا حاوی مباحث علمی هستند که در این صورت، باید به مخاطب، فرصت یادگیری داد یا دربردارنده امر و نهی‌های عملی هستند که در این صورت، بیان پی‌درپی پیام‌ها، مصداق «تکلیف ما لایطاق» خواهد بود. قرآن کریم نیز از همین اصل استفاده کرده و اساساً خود قرآن کریم به صورت

تدریجی نازل شده است.^۱ در آیه ۱۹۲ سوره مبارکه شعرا با به کارگیری واژه «تنزیل» آمده است:

وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۹۲﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۹۳﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ

و راستی که این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است. «روح الامین» آن را بر دلت نازل کرد تا از [جمله] هشداردهندگان باشی.

یا در آیه ۱۰۶ سوره مبارکه اسرا با بیان حکمت نزول تدریجی قرآن کریم فرموده است:

وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا

و قرآنی [با عظمت را] بخش بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی به مردم بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم.

در این آیه، پیامبر مأمور شده است آیات قرآن را با تأمل و تأنی بر مردم بخواند؛^۲ زیرا این روش در پذیرش و به یادسپاری آن مؤثرتر است.^۳ بعضی به روش تدریجی آیات قرآن ایراد کردند

۱. از بعضی آیات دیگر قرآن فهمیده می‌شود که این کتاب مقدس به صورت یک‌پارچه در شب قدر ماه مبارک رمضان نازل شده است، مانند آیه‌ای که فرمود: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»؛ در جای دیگر فرموده است: «حَمْدُ الْكِتَابِ الْمُمِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»؛ در جای دیگر فرموده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ». در این آیات از مصدر «انزال» استفاده شده که در معنای نزول دفعی است. مفسران در مورد این دو دسته آیات، وجوهی را نقل کرده‌اند، مانند این‌که گفته‌اند: قرآن دوبار نازل شده است: یک‌بار به صورت یک‌پارچه در شب قدر و یک‌بار هم به تدریج. برای دیدن این نظریه و نظریه‌های دیگر نک: المیزان، ج ۲، ص ۱۸.

۲. پیامبر هم‌چنین مأمور شده است که آیات قرآن را شمرده شمرده بخواند: «وَرَتَّلْ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» مزمل: ۴.

۳. گنابادی، تفسیر بیان السعادة، ج ۲، ص ۴۵۵.

و خواهان نزول دفعی آن بودند. قرآن کریم، اصل ایراد و پاسخ آن را در آیه ۳۲ سوره مبارکه فرقان نقل فرموده است. در این آیه می‌خوانیم:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَآ نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا.

و کسانی که کافر شدند، گفتند: «چرا قرآن یک‌جا بر او نازل نشده است؟» این گونه [ما آن را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم و آن را به آرامی [بر تو] خواندیم.

پیامبر باید به حکم «لِنُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»، آیات قرآن را برای مردم بخواند و برایشان تبیین کند که چه چیزی نازل شده است و تکلیف آنان چیست. اگر تمام معارف اعتقادی و اخلاقی و نیز احکام عبادی و معاملاتی و سیاسی یک‌باره برای مردم بیان می‌شد، به یقین، فهم مردم گنجایش این همه احکام را نداشت. نزول تدریجی آیات قرآن را از سه نظر می‌توان بررسی کرد که به طور مختصر بیان می‌شود:

الف) تدریج و مدارا در بیان احکام عملی

در این مورد به شیوه بیان حکم تحریم شراب خواری و قماربازی اشاره می‌شود. خدای سبحان برای اعلام حکم حرمت نوشیدن شراب یا قماربازی نخست فرمود:

وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.^۱

در این آیه که در مکه نازل شد، به بیان این نکته که شراب، رزق خوب نیست، قناعت شده است. سپس خداوند در آیه‌ای دیگر که آن نیز در مکه نازل شد، فرموده است: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ»^۱. در این آیه، از حرمت فواحش و گناه بودن بعضی امور سخن گفته، ولی نفرموده است چه چیزهایی فاحشه و اثم هستند. در اولین آیه‌ای که در مدینه درباره شراب خواری نازل شد، بیان کرد که شراب خواری و قماربازی از مصداق‌های اثم هستند:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ، قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ
وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا.^۲

با وجود این، لحن آیه در این‌جا نیز بر پایه مدارا و خیرخواهی است. در پایان، در سوره‌ای دیگر، آخرین سخن را درباره شراب خواری چنین بیان فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ
مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس از آن‌ها دوری گزینید. باشد که رستگار شوید.

این ترتیب برای آن است که در دعوت خود راه ارفاق را پیش گرفته باشد؛ چون پس از عادت کردن انسان به کاری، هر قدر هم که زشت باشد، دل‌کندن از آن آسان نیست. شراب خواری، عادت

۱. اعراف: ۳۳.

۲. بقره: ۲۱۹.

۳. مائده: ۹۰.

بود که عرب به شدت به آن تمایل داشت و گوشت و پوستش با آن روییده و استخوانش با آن قوام یافته بود.

ب) تدریج در دعوت از نظر انتخاب شوندگان

با وجود این که پیامبر برای تمام انسان‌ها اعم از عرب و عجم مبعوث شده بود، ولی باتوجه به وسعت احکام اسلام از یک سو و شرایط خاص دنیا و گستردگی ستم و ظلمت از سوی دیگر، چاره‌ای نبود جز این که پیامبر، دعوتش را مرحله‌ای به پیش ببرد. پیامبر ناچار بود دعوت خود را در میان بعضی از طایفه‌های ساکنان زمین، آغاز کند و به ناچار این طایفه همان قوم خود پیامبر باشد. آن گاه پس از آن که دین خدا در میان عرب جای خود را باز کرد، به تدریج، در بین غیرعرب هم راه یابد، چنان که همین‌طور شد.

ج) تدریج در کیفیت دعوت و مراحل آن

در کیفیت دعوت و شیوه ارشاد نیز اصل تدریج رعایت شده است. پیامبر در مرحله نخست، دعوتش را با زبان و سپس با کناره‌گیری از معاشرت و سخن گفتن با کافران (روش سلبی) و سرانجام، با جهاد و توسل به زور انجام داد.

۴. راندن فقیران و ضعیفان از گرد خود

یکی از آسیب‌ها و آفت‌های تبلیغی، توجه خاص مبلغ یا مربی به اشخاص یا گروه‌های خاص مانند ثروت‌مندان و قدت‌مداران و طبقه‌های اشرافی و رفاه‌زده و از یاد بردن اقشار فقیر و ضعیف است. این کار ممکن است انگیزه مادی داشته باشد یا با هدف تقویت جایگاه اجتماعی مبلغ و مربی صورت بگیرد که البته در

دراز مدت، نتیجه عکس خواهد داد. قرآن کریم به این نکته توجه ویژه کرده است که به آیات مربوط به این موضوع اشاره می‌شود. به طور معمول، طبقات متوسط و پایین جامعه، بیش‌تر از ثروت‌مندان و اشراف به دعوت پیامبران پاسخ مثبت می‌دادند و به آن‌ها ایمان می‌آوردند. قرآن کریم از کسانی سخن می‌گوید که همین مطلب را نقطه ضعف پیامبران می‌دانستند و از آن‌ها می‌خواستند فقیران و ضعیفان را از خود دور کنند. در آیه ۲۷ سوره مبارکه هود چنین آمده است:

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّى الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ.

پس، سران قومش که کافر بودند، گفتند: «ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم و جز [جماعتی از] فرومایگان ما، آن هم نسنجیده، نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد. شما را بر ما امتیازی نیست، بلکه شما را دروغ‌گو می‌دانیم.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، بعضی از سران قوم حضرت نوح، مؤمنان پیرامون او را «اراذل» و «بادی‌الرأی» نامیدند. آنان به حضرت نوح گفتند ما در صورتی به تو ایمان می‌آوریم که این افراد را از خود برانی؛ زیرا اینان نزد ما جزو اشخاص نادان هستند و ما ننگ داریم که با این‌ها باشیم.^۱ حضرت نوح به فرمان خدا چنین نکرد و پابرهنگان را بر آنان ترجیح داد. در آیه ۲۹ و ۳۰ سوره مبارکه هود، از زبان حضرت نوح چنین آمده است:

۱. میبیدی، تفسیر کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۴، ص ۳۷۸.

... وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَافُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿٥٢﴾ وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ.

و کسانی را که ایمان آورده‌اند، نمی‌رانم. همانا آنان پروردگارشان را دیدار خواهند کرد، ولی شما را قومی می‌بینم که نادانی می‌کنید. ای قوم من! اگر آنان را برانم، چه کسی مرا در برابر خدا یاری خواهد کرد؟ آیا عبرت نمی‌گیرید؟

از آیه ۵۲ سوره مبارکه انعام چنین برمی‌آید که زرمساران و زورمندان از رسول گرامی اسلام نیز چنین درخواستی کردند. در این آیه، خدای سبحان خطاب به پیامبر فرموده است:

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ.

و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می‌خوانند - در حالی که خشنودی او را می‌خواهند - مران. از حساب آنان چیزی بر عهده تو نیست و از حساب تو [نیز] چیزی بر عهده آنان نیست، تا ایشان را برانی و از ستم‌کاران باشی.

گاهی ممکن است مبلغ یا مربی با انگیزه تبلیغی به متنفذان جامعه و رؤسای قبایل توجه بیش‌تری بکند. از این جهت که هدف و انگیزه وی، راندن ضعیفان نباشد، بلکه مقصودش این باشد که اگر بتواند بر بزرگ‌ترهای قوم تأثیر بگذارد و حمایت آنان را با خود داشته باشد، با پشتیبانی آن‌ها بهتر و سریع‌تر به هدف خود خواهد رسید. قرآن کریم این انگیزه را هم نمی‌پذیرد و آن را نفی می‌کند. آیات آغازین سوره مبارکه عبس در این مورد قابل توجه است:

عَبَسَ وَتَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى * وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكَّى * أَوْ
يَذْكُرُ فَتَنَّهُ الذِّكْرَى * أَمْأَ مَنْ اسْتَعْزَى * فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى * وَمَا
عَلَيْكَ إِلَّا يَزَكَّى * وَأَمْأَ مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى * وَهُوَ يَخْشَى * فَأَنْتَ
عَنْهُ تُلَهِى * كُلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ * فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ^۱

چهره در هم کشید و روی گردانید، که آن مرد نابینا پیش او
آمد؛ و تو چه دانی، شاید او به پاکی گراید، یا پند پذیرد و
اندرز سودش دهد. آن کس که خود را بی‌نیاز می‌پندارد، تو بدو
می‌پردازي؛ با آن که اگر پاک نگردد، بر تو [مسئولیتی] نیست،
ولی آن کس که شتابان پیش تو آمد، در حالی که [از خدا]
می‌ترسید، تو از او به دیگران می‌پردازي. زنهار، [چنین مکن].
این [آیات] پندی است تا هر که خواهد، از آن پند گیرد.

همان گونه که علامه طباطبایی بیان داشته، در آیات یاد شده،
عتاب شدیدی به کار رفته است و این شدت از این جهت بیش‌تر
می‌شود که دو آیه اول در سیاق غیبت آمده‌اند که می‌فهماند خدا
از او روی گردانیده و رو در رو با او سخن نگفته است. هم چنین
دو آیه اخیر را در سیاق خطاب آورده؛ چون توبیخ در مخاطبه
حضور بیش‌تر است. از سوی دیگر، در این که از آن شخص به
اعمی (کور) تعبیر کرده است، توبیخ بیش‌تری برمی‌آید؛ چون
نیازمندی که به انسان مراجعه می‌کند، اگر نابینا باشد و حاجتش
هم حاجت دینی باشد، ما بیش از دیگر مراجعه‌کنندگان باید به او
ترحم کنیم و بیش‌تر به او روی آوریم و مورد عطفش قرار
دهیم، نه این که چهره در هم بکشیم و از او روی برتابیم.^۲

۱. عبس: ۱-۱۲.

۲. المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۰.

در این که مقصود از «عبس و تولی» چه کسی است، قرینه روشنی در قرآن وجود ندارد. از روایات نیز به جمع‌بندی روشنی نمی‌توان رسید. تنها از بعضی روایات استفاده می‌شود که مقصود و مخاطب آیه، رسول خدا(ص) است. جمعی از مفسران در صحت این مطلب تردید کرده و آن را بعید دانسته‌اند.^۱ این گروه از مفسران معتقدند این حکایت با توصیف قرآن از پیامبر به «صاحب خُلُقِ عظیم» ناسازگار است. هم‌چنین این ماجرا بر خلاف فرمان خدای سبحان به پیامبر است که فرمود: «و به آن‌چه ما دسته‌هایی از آنان را بدان برخورددار ساخته‌ایم، چشم مدوز و بر ایشان اندوه مخور و بال‌خویش برای مؤمنان فرو گستر».^۲ این مفسران می‌گویند با توجه به قباحت عقلی رنجاندن یک پیر نابینا به خاطر جمعی مشرک متمول، شخصی چون پیامبر چنین عملی را مرتکب نشده است.

صرف‌نظر از این که مخاطب قرآن در آیات یاد شده چه کسی است، این نکته از آیات مورد بحث، برداشت می‌شود که از نظر قرآن، یک مبلغ دینی مجاز نیست برای تألیف قلوب متنفذان اجتماعی، به ضعیفان بی‌مهری کند یا آنان را از خود براند.

۱. التبیان، ج ۱۰، ص ۲۶۸؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۳.

۲. «لَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ حجر: ۸۸.

۵. مزد طلبی

از دیگر آسیب‌های تبلیغ، نگاه مادی مبلغ و مزد طلبیدن وی از مخاطبان است. این مطلب با روش و سیره تبلیغی پیامبران در قرآن کریم ناسازگار است. تبلیغ، امر مقدسی است و برای آن بهای مادی نمی‌توان تعیین کرد. شایسته نیست مبلغ دینی درباره امور مادی، پیش از تبلیغ یا پس از آن سخنی بگوید؛ چون او با این رفتار هم از شأن خود می‌کاهد و هم تلاش تبلیغی خود را بی‌اثر می‌سازد. قرآن کریم به پیامبران فرمان داده است که بگویند ما از شما مزد نمی‌طلبیم. در آیه ۸۶ سوره مبارکه ص در این باره چنین آمده است:

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ...؛ بگو: «مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی‌کنم».

این تعبیر در قرآن از زبان بسیاری از پیامبران نقل شده است.^۱ اصولاً پیامبران به همین صفت اخلاص و مزد نطلبیدن شناخته می‌شدند. در آیه ۲۰ و ۲۱ سوره مبارکه یس می‌خوانیم:

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ
اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ.

و [در این میان،] مردی از دورترین جای شهر دوان دوان آمد [و] گفت: «ای مردم، از این فرستادگان پیروی کنید. از کسانی که پاداشی از شما نمی‌خواهند و خود [نیز] بر راه راست قرار دارند، پیروی کنید».

رسول گرامی اسلام اگر چه از مردم مزد طلب کرده است، ولی او به خاطر زحماتش، پاداشی خواسته است که مادی نیست و

۱. نک: شعرا: ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰؛ هود: ۵۱؛ انعام: ۹۰.

نفع آن نیز به خود مردم برمی‌گردد. در قسمتی از آیه ۲۳ سوره مبارکه شورا آمده است:

...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ...

بگو: «به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی در باره خویشاوندان...»

در آیه ۵۷ سوره مبارکه فرقان با تأکید بر بازگشت فایده محبت خاندان پیامبر به خود مردم آمده است: بگو: بر این [رسالت] از شما پاداش طلب نمی‌کنم، جز این‌که هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش [در پیش] گیرد: «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا». از کنار هم چیدن دو آیه یاد شده به این نتیجه می‌رسیم که محبت و مودت خاندان پیامبر، راهی به سوی خدا است.

«کتابنامه»

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف، مطبعه الحیریه، ۱۳۷۶.
۲. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیا التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۳. ازهای، محمدعلی، مبانی منطق، تهران، سمت، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۴. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۹ (سیره علمی و عملی حضرت رسول اکرم)، قم، مرکز نشر اسرا، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۵. جوزی، ابن قیم، الامثال فی القرآن الکریم، مکتبه الصحابه، طنطا، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۶. جوهری، ابی نصر اسماعیل بن حماد، الصحاح، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۷. حائری، محمد مهدی، شجرة الطوبی، مکتبه الحیدریه، چاپ پنجم، ۱۳۸۵ هـ.ق.
۸. حاجی ده آبادی، محمدعلی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، مرکز جهانی اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۹. خوانساری، محمد، فرهنگ اصطلاحات منطقی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الکتاب، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.

۱۱. زهیلی، وهبه بن مصطفى، تفسير المنير، بيروت، دار الفكر المعاصر، چاپ اول، ۱۴۱۸هـ.ق.
۱۲. شهيد ثانی (زين الدين بن علی عاملی)، منية المريد، مكتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۱۳. طباطبائی، سيد محمد حسين، تفسير الميزان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، [بی تا].
۱۴. طبرسی، ابی علی فضل بن الحسن، مجمع البیان، بيروت، مؤسسه الاعلامی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۵هـ.ق.
۱۵. طبرسی، ابی منصور احمد بن علی، الاحتجاج، نجف اشرف، دار النعمان، ۱۹۶۶ م.
۱۶. طبرسی، ابی نصر حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، منشورات الشريف الرضی، چاپ ششم، ۱۳۹۲هـ.ق.
۱۷. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، التبيين، مكتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹هـ.ق.
۱۸. عاملی نباطی، علی یونس، الصراط المستقیم، المكتبة المرتضوية لاحيا الآثار الجعفرية، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۹. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسير نورالثقلين، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۲۰. عسکری، ابوهلال، الفروق اللغوية، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۲۱. غازی، داوود بن سلیمان، مسندالرضا عليه السلام، مركز النشر التابع لمكتب الاعلام السلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۲۲. فخر رازی، مفاتيح الغيب (تفسير كبير)، بيروت، دار احيا التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰هـ.ق.

۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ایران، مؤسسه دار الهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹هـ.ق.
۲۴. کراجکی، ابن الفتح محمد بن علی، التعجب، قم، مکتبه المصطفوی، چاپ دوم، ۱۴۱۰هـ.ق.
۲۵. گابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، چاپ ششم، ۱۳۷۴.
۲۸. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۲۹. مظفر، محمدرضا، المنطق، قم، حبیب، چاپ اول، ۱۴۲۰هـ.ق.
۳۰. معرفت، علوم قرآنی، مؤسسه فرهنگی تمهید، چاپ سوم، ۱۳۸۰هـ.ق.
۳۱. مغربی، القاضي النعمان، شرح الاخبار، قم، موسسه الاسلامی، بی‌تا.
۳۲. مفید، محمد بن محمد بن النعمان، الاختصاص، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، بی‌تا.
۳۳. مفید، محمد بن محمد بن النعمان، الارشاد، بی‌جا، دارالمفید، بی‌تا.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۳۵. موسوی خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۳۶. مبدی، ابوالفضل، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.

۳۷. نحلاوی، عبدالرحمان، اصول التربية الاسلامية و اساليبها، دمشق، دار
الفکر، بی تا.

۳۸. نقدی، شیخ جعفر، الانوار العلوی، نجف، المكتبة الحیدریه، چاپ
دوم، ۱۳۸۱هـ.ق.

۳۹. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینة البحار، قم، مؤسسه النشر
الاسلامی، ۱۴۱۸ هـ.ق.